



پاسخ اقلیت

به

نامهٔ "مرکزیت"

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

www.iran-archive.com

- ۱. مقدمه
- ۲. پاسخ اقلیت به نامه مرکزیت
- ۳. ضمیمه: نظر مرکزیت پیرامون
مصوبه پلنوم درباره راه حل بحران
نظر مرکزیت پیرامون اقلیت درون سازمان

نزدیک به یک ماه از انتشار "کار" ویژه و طرح مسائل مورد اختلاف ما با "کمیته مرکزی" گذشته است. با اینکه طی چند شماره "کار" توضیحاتی در این باره انتشار یافت، معذراً هنوز هم ضرورت تشریح کم و کیف اختلافات ما و "کمیته مرکزی" در طول پیرویه یکسال گذشته به چشم میخورد. بهمین منظور تصمیم گرفتیم: متن نامه‌ای را که حاوی مسائل مورد اختلاف و مشاجره است و در پاسخ به ابلاغیه "کمیته مرکزی" در تاریخ ۵۹/۲/۲۱ از جانب ما نوشته شده، به علاوه متن ابلاغیه مزبور، جهت اطلاع رفقا و نیروهای انقلابی دیگر منتشر سازیم.

هما نظور که خواهید دید ما در این نامه کوشیده‌ایم از یک طرف سابقه و عمق اختلافاتمان را با "کمیته مرکزی" از قیام تا امروز نشان دهیم و از طرف دیگر ضرورت علنی شدن مبارزه ایدئولوژیک را بمنظور دست یافتن به وحدتی اصولی در سطح جنبش کمونیستی، خاطر نشان سازیم. منتها از آنجا که "کمیته مرکزی" چنین مبارزه‌ای را نبود خود نمی‌داند به اشکال مختلف از اجرای آن جلوگیری کرد تا اینکه سرانجام ما بنا به اعتقاد اصولی خود همانطور که در نامه گفته بودیم، مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم، تا نیروهای وسیع‌تری از توده‌های انقلابی در جریان تعیین تکلیف دو خط مشی شرکت کرده و اعمال اراده نمایند.

ولی از آنجا که "کمیته مرکزی" در ادامه سیاست غیر اصولی خود که مبتنی بر پنهان داشتن اختلافات اصولی بود، از توضیح واقعیات و آنچه در خلال این مدت گذشته بود خودداری کرد و آشکارا به تحریف واقعیات و برداخت و همه امکاناتش را یکا ر گرفت تا اینطور وانمود کند که ما با مبارزه ایدئولوژیک علنی در "کار" موافقت کردیم، منتها اشعاب طلبی رفقای اقلیت مانع از آن شده که بتوانیم به این امر جامه عمل بپوشانیم (۱) در نتیجه یک سلسله توهمات نسبت به حرکت مستقل اقلیت برای علنی کردن مبارزه ایدئولوژیک در میان هواداران پدیدار گشت که ضرورت باز هم بیشتر را در توضیح مسائل ایجاد کرد. ما در اینجا علاوه بر انتشار نامه مزبور، توضیح آنچه را که بهیچ راه ناممکن ما و "کمیته مرکزی" گذشته، یعنی شرح آنچه را که واداران کرد تا مستقلاً به علنی کردن مبارزه ایدئولوژیک مبادرت ورزیم، لازم می‌بینیم.

پس از پایان یافتن موعده مقرری که در نامه قید شده بود و "کمیته مرکزی" میبایست نظرخ را راجع به خواستهای اقلیت اعلام نماید، تحت عنوان کمیبود وقت، از اعلام نظر نسبت به پذیرش مبارزه ایدئولوژیک علنی در نشریه "کار" و سایر خواستها، خودداری کرد و از ما خواست تا برای تصمیم گیری و نظرخواهی یک ماه مهلت مقرر را تجدید کنیم. ما در همین حال که چنین امری را غیر ضروری می‌دیدیم و میدانستیم که "کمیته مرکزی" هدفی جز به تویق انداختن موضوع ندارد و می‌خواهد حتی الامکان، توده‌ها را در چنین واقعیاتی با غیور شوند و همچنان سیاستهای راست روانه خود را تبلیغ و ترویج نماید، مدت مقرر را به سه هفته افزایش دادیم و تاکید کردیم که چنانچه باز هم از پاسخ سریع خودداری کنند، نسبت به

تصمیمات قاطعانه عمل میکنیم. منتها با زحم پس از انقضای موعده تمدید شده، دیدیم کمی "کمیته مرکزی" جواب مریخی نمیدهد و با پیش کشیدن "نبرد خلق" عدم موافقت خود را نسبت به اختتام دادن ستونی در "کار" به "پلمیک های رفیقانه" اعلام داشت. ما هم طبق قسار اعلام شده، در صدد انتشار "کار" ویژه مسائل جادومبرم جنبش برآمدیم که "کمیته مرکزی" موافقت خود را مبنی بر پذیرش "ضمیمه کار" اعلام کرد!

از آنجا که چنین موافقتی نمیتوانست خواست ما (یعنی ضرورت مبنی اصولی بیسن نیروها) را متحقق سازد، بدون تعلل، مطالب راجعت درج در "ضمیمه کار" تحویل رفیقا دادیم و قرار شد مطابق توافقات قبلی رفقا هم نظراتشان را پیرامون مسائل مبرم (و بیویژه مسئله حاکمیت) بمنوان نظر "اکثریت" درج نمایند. ولی روز دوم یعنی وقتی که مقاله رفقا هم برای چاپ آماده شده بود، با کمال تعجب دیدیم که قرارهای مورد توافق نقض شده یعنی بجای "اکثریت" از خود بنام "سازمان" اسم برده و به عوض اظهار نظر پیرامین اساسی ترین موضوع مورد اختلاف یعنی مسئله "حاکمیت" به مسائل "گذشته" و غیر مبرم پرداخته اند! در اینجا ما بایک تفاد اساسی مواجه شدیم: از یکسو واضح بود که علتی کردن مبارزه ایدئولوژیک توسط ما، برای بسیاری زهواداران، بخاطر دوریشان از مسائل داخلی سازمان قابل پذیرش نیست، و از سوی دیگر بیم آن میرفت که تاخیر و تمطل در شناختن هویت ایدئولوژیک - سیاسی "اقلیت" موجب آن شود که موج تبلیغاتی نظریات انحرافی و راست روانه "کمیته مرکزی" با توجه به اتکایشان به اهرمهای تشکیلاتی، ما را در وضعیتی قرار دهد که موفق به پیشبرد اصولی مبارزه ایدئولوژیک نباشیم.

بنا بر این با ارزیابی یک از وضعیت جنبش داشتیم، عامل دوم را در مذاکرات تعیین کننده شمردیم و بر این پایه سیاست علتی کردن مبارزه ایدئولوژیک را صحیحترین سیاست دانسته و در رنگ در انجام آنرا، کوتاهی در اجرای وظیفه انقلابی خودمان ننستیم.

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

۵۹/۴/۲

هنگامیکه مبارزه‌ای مداوم، سرسخت و با حرارت در میان است، معمولاً پس از گذشت زمانی چندنگاتی اساسی و مهم مورد مشاجره‌ای شروع به پیدایش مینماید که نتیجه‌ی قطعی مبارزه منوط به حل آنهاست و در مقابل آنها هر گونه حوادث گذرنده و خوردنا چیز مبارزه، همواره بیشتر تحت اشعاع قرار میگیرد" (یک گام به پیش دو گام به پس)

رفقا!

اکنون بیش از یکسال است که سازمان ما با بحرانی که در زمینه‌های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سر تا پای آن فرا گرفته، دست نگریمان است. هر روز که میگذرد این بحران ابداً دتازه‌ای بخود نمیگیرد، عدم وحدت ایدئولوژیک، رشد گرایش‌های انحرافی و بی‌بونیستی گرایش‌هاست روز افزون در سیاست‌ها و موضع‌گیری‌ها، دنباله‌روی از سیر حوادث و جنبش خود بخودی، گنجی و سردرگمی در همه حرکات، فقدان یک برنامه و سیاست پرولتاریا شکی نیست یک خط مشی اصولی و انقلابی و سرانجام از هم‌گسستگی، خودمختاری و آنارشی تشکیلاتی به صورت بارزترین خصوصیات سازمان درآمده‌اند.

امروز که بیش از شش ماه از برگزاری نخستین پلنوم سازمان میگذرد، علاوه بر این که تصمیمات پلنوم از بحران موجود چیزی نکاسته‌است، شواهد نشان میدهد که بحران ابداً تازه‌ای یافته و تصمیمات نادرست پلنوم در زمینه ریشه‌یابی و راه‌حل بحران، آشکارا با شکست روبرو شده‌است. این شکست یکبار دیگر بهمه رفقا نشان داد که راه‌حل‌های فرمالیستی و بوروکراتیک و هر تصمیمی که مبتنی بر واقعیات نباشد، با عدم موفقیت قطعی روبرو خواهد بود. نقض آشکار مصوبات پلنوم از همان فردای اتمام جلسات و از طرف مدافعین بحرارتان، گواهی نادرستی تصمیمات پلنوم است. اما امروز پس از گذشت شش ماه برای اولین بار است که رفقای مرکزیت رسماً در گزارش اخیر خود "از تصمیمات نادرست!" پلنوم سخن بمیان آورده‌اند و کوشیده‌اند تا بدستی عبارات برداری‌های بی‌محتوا، با تحریف آشکار و تضاد قضی گویی، دلایل و ریشه‌های شکست پلنوم و مسئولیت خود را در این باره مسکوت بگذارند و ذهنیات خویش را بجای واقعیات و مصوبات پلنوم قرار دهند! اینک گزارش و تصمیمات اخیر کمیته مرکزی "در باره تجدیدنظر در مصوبه پلنوم جهت حل بحران درون سازمان و نیز مطلبی که در ارتباط با" اقلیت سازمان در گزارش ذکر شده است حاوی مسائل بینهایت بالا همیتی است که پاسخ‌دهنده‌ها به وظیفه‌ای تاریخی و سیاسی و در حکم یک امر حیاتی و تعیین کننده محسوب میگردد.

از آنجا که این گزارش اساساً "به اختلافات بین "اقلیت" و "اکثریت" بستگی دارد، ضروریست، که این اختلافات را طرح کنیم و آنرا توضیح دهیم.

رفقا! دلیل اینکه ما امروز طبقه خود می‌دانیم که مسائل و ماهیت اختلافات موجود میان اقلیت و "کمیته مرکزی" سازمان را در زمینه‌های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آشکار کرده و در معرض قضاوت رفقا قرار دهیم، صرفاً "بیک احساس مسئولیت درون تشکیلاتی محدود نمی‌شود، بلکه برای ما از این جهت اهمیت حیاتی دارد که به عین می‌بینیم، مرکزیت سازمان ضمن اعتراف به نداشتن تحلیل مشخص از روند روبگسترش مبارزه طبقاتی، فقدان سیاست و برنامه، بی‌هیچ احساس مسئولیتی همچنان جنبش را مطابق سیاستها و نقطه نظرات جناح راست مسلط بر مرکزیت، به‌تفصیل می‌کشد، از همین رو خود را درقبال وظایف خطیری که سازمان نسبت به جنبش کمونیستی - کارگری ایران بعهده دارد مسئول می‌دانیم.

ما در این نوشته می‌گوئیم که ضمن نشان دادن ریشه مسائل مورد مسأله، ماهیت اختلافات بین "اقلیت" و "اکثریت" را روشن سازیم. نظریه اهمیت جدی مسأله‌ای که در این نامه مطرح می‌شود، از همه رفقای که درقبال جنبش کمونیستی احساس مسئولیت می‌کنند، می‌خواهیم که با جدیت و هوشیاری لازم بدور از هرگونه بیش‌داوری، مسائل مطرح شده را با دقت و پیگیری لازم دنبال کنند و از هرگونه موضع‌گیری بی‌پایه و اساس که متأسفانه رویه معمول برخی از رفقا شده است بپرهیزند و بنا به مسئولیت خطیر و نقشی که درقبال آن دارند، فعالانه و صمیمانه در جهت حل قطعی آن تلاش کنند.

چنانچه مسائل و اختلافات پی‌از پیام وادیسازمان مابعدت دنبال کرده‌باشید بسیار دادرید که پیش از هر چیز این اختلافات در مورد تحلیل حاکمیت بروز کرده و نمودها را آن در اختلاف بین هیئت تحریریه سابق "کار" و اکثریت اعضای مرکزیت پدیدار شد. هیئت تحریریه و برخی از اعضای مرکزیت بر مبنای تحلیل خود از حاکمیت بعنوان ارگان سازشی که ما هیئت "بورژوازی" است خواستار موضع‌گیری قاطع و افشای کل ارگان سازش بودند. در حالی که بخشی از مرکزیت که همان طرفداران شمار "حاکمیت خلق" را تشکیل می‌دادند، دولت را ملی ارزیابی کرده و نامه بسه بازرگان، نموده از این گرایش بود و بر پایه چنین گرایشی، حمایت از دولت بازرگان طرح شد و اساس موضع‌گیریهای لیبرالی مرکزیت قرار گرفت. ما از آنجا که اختلاف ما با رفقا اختلافی بینشی بود به مرور در همه عرصه‌ها خود را نشان داد. نامه‌ها و برخوردهای حوزه‌ها و رفقای که امروز "اقلیت" نام گرفته‌اند و دارای هویت ایدئولوژیک سیاسی مشخصی هستند، نشان‌دهنده بروز رشد اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی ما با رفقا است. از جمله اسناد موجود نامه‌ای است که در اوایل تیرماه ۵۸ از طرف هیئت تحریریه سابق "کار" به رفقا نوشته شد که در آن بخوبی موضع ما را درقبال مسائل مورد اختلاف نشان می‌دهد. در این نامه نوشته شده است:

"هر روزی که می‌گذرد ناراضی مردم اوج می‌گیرد. مبارزه کارگران ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کنند و می‌بینیم که اعتصابات در سطح کارخانه‌ها گسترش یافته است. دهقانان و خلقها چشمش هر روز بیش از پیش به مبارزه روی می‌آورند. خواستهای مردم در مجموع تحقق

نیافته است. همه واقعات حاکی است از آن دارد که حاکمیت کنونی نمیتواند خود را تثبیت کند و ما بزودی شاهد درگیری های با زهم بیشتری در حاکمیت کنونی خواهیم بود. در چنین شرایطی بی توجهی به خواست های توده ها و عدم شرکت در مبارزه آنها بمنزله هموار کردن راه برای تثبیت حاکمیت و استیلاي فدا انقلاب است. رفقا! عملاً در یک حالت سردرگمی بسر میبریم و بالطبع قاطعیت خود را در برخورد با مسائل از دست داده ایم. اینطور بنظر می رسد که اصلاً تمایلی هم نداریم که در این لحظات سرنوشت ساز موضع خود را نسبت به مسائل مزبور مشخص کنیم!

همانگونه که مشاهده میگردید نزدیک به دو ماه قبل از آنکه اولین یورش سرکوبگرانه حاکمیت به خلق کردآغاز شود، ما به رفقا هشدار دادیم که سازمان باید از هم اکنون موضع خود را در قبال مسأله خلقها (که بزودی مورد حمله نیروهای سرکوبگر ارتجاعی قرار میگیرد) روشن سازد. ما به رفقا روشنائی توده ها و روند خدت یابی تفرقه های درونی هیئت حاکمه را در تیرماه ۵۸ خاطرنشان کردیم و شنیدیم علیه کسانی که می خواستند در شرایط بحران سیاسی و اقتصادی حاکم برجای میماندند مبارزه ایدئولوژیک را حول مسائل غیر مبرم پیش ببرند، موضع گرفتیم و به رفقا یادآور شدیم که این شیوه پیشبرنده مبارزه ایدئولوژیک ناشی از عدم درک مفهوم مبارزه ایدئولوژیک بمثابه وجهی از مبارزه طبقاتی و جد کردن تئوری از پراتیک است. ما در نامه مزبور در یک کلام چنین گفته بودیم: "برای وحدت و پایداری سازمان، مبارزه ایدئولوژیک را پایبای سایر فعالیت ها بماند پیش ببریم."

اما همانگونه که همه رفقا آگاهند، رفقای مرکزیت توجهی به هشدارها و اعتراضات ما نکردند و هنگامی که یورش شهریور ماه به خلق کردآغاز شد، مات و مبهوت، از تصمیم گیری مریخ و قاطع با زمانندد زیرا هیچگونه تحلیلی از وضعیت موجود نداشتند. رفقا بیاد دارند که این پلان تکلیفی چه ضربه هولناکی در کردستان به سازمان وارد آورد.

بنا بر این می بینیم که حتی در حدود تیرماه گذشته اختلافات ما با خط انحرافی مسلط بر مرکزیت بر سر نحوه و چگونگی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک امر را بر سر مسائل مبرم جنبش مخالفت با دنباله روی از سیر حوادث خرد کاری و فقدان یک برنامه و سیاست مشخص بوده است. اما مرکزیت در چنین شرایطی گامی تازه در جهت دادن زدن به اختلافات موجود و بحران سازمانی برداشت.

در آن مقطع طبق تصمیمی که در مرکزیت گرفته شده بود، بحث پیرامون مسائل مبرم جنبش و از جمله تحلیل حاکمیت بحث عمده سازمان بود و نه اختلافات مربوط به گذشته. بنا بر انتشار جزوه "مباحثه رفیق اشرف دهقانی" در نشست مرکزیت رفقا با اتفاق تصمیم گرفتند که برخورد مستمری در چند صفحه با مباحثه مذکور صورت گیرد و در "گاز" منتشر شود. علاوه بر این قرار شد که خلاصه ای درباره "شرایط عینی انقلاب" و در نظر رفیق مسعود احمدزاده درین استناد ما بگزارش رفیق مسئول کردستان، مربوط به اولین تهاجم همجانبه حاکمیت به خلق کردستان.

بازرگه در حقیقت سازمان آنرا در سال ۶۵ اعلام کرده بود، نوشته و منتشر شود. اما رفیقای کسه
میشوایت بر خورد چند صفحه ای با "مباحبه" رفیق اشرف دهقانی" بوی واگذار شده بود، جزوهای
نوشتگی در آن بمسائلی پرداخته بود که هنوز در دورون سازمان به بحث کامل گذاشته نشده بود و
اختلاف نظر در مورد آنها وجود داشت. بعلاوه، یک چنین تصمیمی خلاف تصمیم مرکزیت بود. این
نوشته مورد اعتراض برخی از رفقا در مرکزیت قرار گرفت و یکی از رفقای مرکزیت پیشنهاد
مطالعه جزوه را توسط رفقای هیئت تحریریه کار نمود. این نوشته با اعتراض و مخالفت
رفقای تحریریه "کار" مواجه گردید و در فاصله کوتاهی نقدی بر همین نوشته و اشکالات
اساسی آن نوشته شد. بعلمت حادث شدن مسئله، جلسه مرکزیت برای تصمیم گیری درین مورد
تشکیل گردید. در این جلسه از رفیق نویسنده بخاطر عدول از تصمیم مرکزیت انتقاد شد و
علیرغم این قرار شد جزوه در مدت کوتاهی بدرون تشکیلات رفته و رای گیری بعمل آید. در
این جلسه مرکزیت که بحثهای حادی پیرامون انتشار بیرونی جزوه صورت گرفت، حتی سله
جدایی نیز مطرح شد و اگر رفقای مرکزیت فراموش نکرده باشند در آن جلسه مرکزیت یکی از رفقا
طرح کرد که آیا انتشار این جزوه ممکنست بجدا بیی منجر گردد؟ رفقای مخالف انتشار بیرونی
اعلام کردند، بخاطر مما لیسح جنبش، حفظ وحدت را ضروری میشمارند. رفقای مخالف در آن
جلسه مرکزیت، استدلال میکردند که مخالفت ما بویژه از آن جهت است که بدون اینکه یک
مبارزه ایدئولوژیک جدی حول مسائل مورد اختلاف صورت گیرد و تمامی رفقای سازمان در
جریان بحث ها قرار گیرند، از بلانیتوان با مسائل برخورد کرد و بتر اختلافات فائق آمد.
اکثریت رفقای مرکزیت حتی مخالف بودند که این نوشته به درون حوزه های سازمان برده شود.
رفقا معتقد بودند که بدون بحث در حوزه های سازمانی، با تصویب مرکزیت منتشر شود (این
تنها نمونه ای از فقدان سانسورالیزم دموکراتیک، عدم پیشبرد اصولی مبارزه ایدئولوژیک و
بی اعتقادی به توده هاست) بهر حال زیر فشار کارها و برخی از رفقای مرکزیت، کمیته
مرکزی برای نجات خود از این اتهام که سانسورالیزم دموکراتیک را نقض کرده است، دست به
یک رای گیری فورمالیته زد و با این رای گیری، جزوه منتشر شد! این راهم باید دانست که
نقدی که بر این جزوه نوشته شده بود تا انتشار بیرونی جزوه در اختیار رفقا قرار نگرفت و حتی
اکثر رفقای مرکزیت آنرا نخواندند! (نقدی که به گفته نویسنده جزوه ۹۰٪ آن وارد بود و
اصلاح نشد به جز مورد "تاکتیکها").

شرح چگونگی انتشار جزوه "پاسخ به مباحبه رفیق اشرف دهقانی" و شکل گیری اختلاف
بر سر انتشار این نوشته بویژه از آن جهت ضروریست که بی اساس بودن گفته امروز مرکزیت مبنی
بر اینکه پاسخ به مباحبه، نظرا کثریت سازمان بوده و مبارزه ایدئولوژیک لازم، بر سر آن
در آن مقطع صورت گرفته بودندشان داده شود. هرکس با اندک دقتی چگونگی انتشار جزوه و مسایل
مربوط به آن را در نظر داشته باشد، می بیند که یکی از اختلافات اساسی ما در این مورد بیان
علت بوده است، که ما میگفتیم بر سر موضوعات طرح شده مبارزه ایدئولوژیک صورت نگرفته.

ضرب المثلی است مشهور که می‌گوید: دروغگو، کم‌حافظه است. "رفقای ما هم زخا طریبرده اند که حتی در مقدمه همان جزوه چه گفته اند! در آنجا رفقا به عدم برخورد لازم با مسائل گذشته اشاره میکنند و به شایعه پراکنان و آنها که میگویند سا زمان در باره گذشته فلان نظرا دارد، گوشزد میکنند که چنین نیست" ما آنرا در آینده اعلام خواهیم کرد و در این باره هم اکنون در سا زمان بحث است."*

با آغاز جنگ کوردستان بحران ابعاد تازه‌ای یافت و اختلاف بر سر چگونگی جنگ در کوردستان حادث و عملاً "مرکزیت نتوانست در این باره تصمیمی اتخاذ کند و مسأله پلنوم پیش کشیده شد تا در این پلنوم اتخاذ تصمیم کند.

هنوز پلنوم تشکیل نشده بود که هیئت تحریریه کار، طی نامه‌ای خطاب به رفقای سا زمانی نوشتند:

"بحران عمیقی در کلیه سطوح و در همه زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی سا زمان رافرا گرفته است، خطری که امروز سا زمان را بمشابه نیروی عمده جنبش کمونیستی ایران، تهدید می‌کند، چندپارگی و حتی اضحلال و نابودی آن است. در پیروسه هفت ماهه پس از قیام، سا زمان ما روز به روز قدم بقدم در بحران بیشتری فرورفته و کلیه تلاش‌هایی که تا کنون برای رهایی از این بحران صورت گرفته بی‌نتیجه مانده و دامنه بحران روز بروز گسترش یافته است..... تشکیلات ایدئولوژیک، نداشتن مواضع روشن سیاسی - ایدئولوژیک (اصولاً) هر نوع خط مشی (بدنیال حوادث کشیده شدن، تصمیم‌گیریهای لحظه‌ای و بی‌پایه در مورد مهم‌ترین مسائل جنبش و....."

در این هنگام ما اعتقاد داشتیم که بسپه‌دون یک مبارزه ایدئولوژیک جدی و بی‌گیر، دست‌بازیدن به وحدت ایدئولوژیک ممکن نیست و قادر نخواهیم بود اختلافات را حل کنیم.

ما طی پیشنهاد کتبی خود گفته بودیم، با توجه به بحران درونی سا زمان، موقعیت جنبش و نقش سا زمان و تک‌تک کارهای آن، و برای تأمل آمدن به وحدتی اصولی و پاسخگویی بمسائل و مشکلات موجود، با پیداسازماندهی منظم و مشخصی برای پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک از پائین‌ترین رده‌ها تا ارگانهای بالای سا زمان، صورت گیرد. ما حتی به رفقای مرکزیت چندین بار پیشنهاد کردیم که چون سا زمان به تنهایی نمیتواند پاسخگوی مسائل مبرم جنبش باشد، در شرایطی که پراکندگی برجسته کمونیستی حاکم است و هیچ سازمانی دارای یک خط پیشی و سیاست صحیح پرولتاریائی نیست و اختلافات ایدئولوژیک، مشاجرات درون جنبش کمونیستی بصورت یک پدیده معفل درآمده است، مبارزه ایدئولوژیک علنی شود. اما اکثر رفقای مرکزیت بنا به گرایشات سکتاریستی شان با آن مخالفت کردند.

ما طی پیشنهاد خود، نه تنها در جهت دستیابی به یک خط و مشی اصولی و انقلابی اصرار داشتیم بلکه برای حل اصولی اختلافات موجود، راه‌حلی عملی ارائه دادیم. در آنجا گفته

** نقل از پاسخ

بودیم: "با اعتقاد ما بدون حل مسائل ایدئولوژیک و بدون تأمین وحدت ایدئولوژیک و بدون دستیابی به یک خط مشی اصولی، به وحدت تشکیلاتی نخواهیم رسید... ما برای رهایی از وضعیت بحرانی کنونی که کلاً" تشکیلات را فرا گرفته است... برآه حاصل عملی خود را در سه مورد پیشنهاد می‌کنیم: ۱- تلاش برای تدوین نقطه نظر سراسری ارائه آن به شبکه تشکیلاتی و بحث و گفتگوی پیرامون آن در تمام سطوح سازمان، در همه حوزه‌ها و بین کلیه رفقای سازمانی، بنا بر این مرکزیت سازمان موظف است بدون هرگونه اعمال نظر شخصی، بطور مشخص و سازمان یافته، بحث و گفتگو بین تمام بخشهای سازمان را فراهم آورد و در اسرع وقت اشکال ارتباط جدیدی را که تضمین کننده برخورد نظری تمام حوزه‌ها و بخشهای سازمان با یکدیگر باشد، پدید آید. ۲ - بررسی و تحلیل عملکردهای سازمان طی هفت ماه گذشته، چه در زمینه مسائل جنبش و چه در زمینه مسائل تشکیلاتی و شناخت همه تارسایی‌های سازمان در طول این پروسه. ۳ - پس از پیشرفت بحث و گفتگو بینک میزان معینی که لازمه تصمیم‌گیری‌های مقدماتی را فراهم آورده باشد، زمینه لازم جهت تشکیل شورای وسیعی از اعضای سازمان، برای بررسی مسائل و تدوین و ارائه راه‌حلی جهت رفع مشکلات و بحران کنونی و اتخاذ تصمیم بسزای وضعیت تشکیلاتی و سازماندهی جدید، ایجاد خواهد شد."

ما پیشنهادات خود را در این مورد عملی‌ترین راه ممکن می‌دانستیم و معتقد بودیم که با عملی شدن بند ۱ طرح پیشنهادی، مبارزه ایدئولوژیک در تمام سطوح سازمان جریان می‌یابد، بند ۲ طرح پیشنهادی ما می‌توانست با یک جمع‌بندی از تجربیات هفت ماه پس از قیام، عملکردهای سازمان را مورد نقد و بررسی قرار دهد و حرکات آتی را تصحیح نماید، چرا که وضعیت جنبش و موقعیت سازمان اجازه نمی‌داد که دست‌هایی نهایی به وحدت ایدئولوژیک حل بحران و ادامه یک سیاست و خط مشی بیرونی را بیانی، حرکت سازمان متوقف شود. این بند طبعاً پیشنهادی می‌توانست تا حدودی سازمان را ازین بست و بلاتکلیفی نجات بخشد. از اشتباهات یکا هدو سازمان را در کوتاه مدت نسبت به وظایف جاری رساند. اما رفقای مرکزیت در پاسخ به این پیشنهادات اصولی شتاب زده تصمیم به برگزاری پلنوم گرفتند.

چرا و چگونه پلنوم شتاب زده برگزار شد؟

مرکزیت سازمان که به ناتوانی خود در زمینه‌های ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی پی برده بود و عملاً نمی‌توانست به انتقادات روزافزون و مختلف توده‌های سازمانی و نیروهای جنبش پاسخی اصولی بدهد، به هنگامیکه بحران در درون سازمان با مسأله بورش سرکوبگرانه سه حاکمیت به خلق کرد و ج گرفت، قدرت تصمیم‌گیری خود را از دست داد و ناگزیر به برگزاری

پلنوم گردیده، منتهی چون مرکزیت (در مجموع) به پرنسب های اکونومیستی اعتقاد نداشته، بجای تلاش در جهت دست یافتن به راه حلی اصولی، در صدد حل فرمالیستی آن برآمد.

با شناختی که مرکزیت برای برگزاری پلنوم از خود نشان داد، بهیچ وجه زمینه لازم برای طرح و بررسی مسائل مورد اختلاف فراهم نیامده بود. رفقای مرکزیت طی یک نامه شتاب زده و رفتار به پلنوم فراخواندند. این شتابزدگی و عدم تدارک مقدماتی تابدان حد بود که برخی از رفقای سازمان بهمانگونه که خودشان در پلنوم به آن اشاره کردند بهیچ وجه فرصت نیافتند که بر روی مسائل مورد بحث عمیقاً "فکر کنند، حتی برخی از مسئولین شهرستانها از مسائل مورد بحث اطلاع دقیقی نداشتند، بهرحال در فاصله ای کوتاه پلنوم تشکیل شد. اما نکته مهم در اینجا چگونگی و نحوه گزینش رفقا برای شرکت در پلنوم بود. رفقای مرکزیت مطرح کردند که از هر حوزه یک نماینده در پلنوم شرکت کند که این امر بویژه در رابطه با هیئت تحریریه ارگان مرکزی سازمان (کار) مسائل حادی را مطرح ساخت. واقعیت اینست که در آن شرایط گذشته از رفقای سازمان در بخشها و حوزه های مختلف، هیئت تحریریه کار با خط منهای که اکثریت رفقای مرکزیت در پیش گرفته بودند مخالفت جدی داشتند. نظریه کمیت و کیفیت اعضای آن، شرکتشان در پلنوم می توانست تا خیلی قاطع در تصمیم گیری های پلنوم داشته باشد. اما رفقای مرکزیت با توسل به شیوه های غیر اصولی سازماندهی عملاً مانع شرکت رفقا در پلنوم شدند و بجز رفیقی که در مرکزیت بودند تنها یک نفر از اعضای هیئت تحریریه، با حق رای پذیرفته شد! (این امر یکی از مواردی است که تا حد زیادی به مرکزیت امکان داد تا بتواند در پلنوم خط انحرافی خود را پیش برد و آنرا به مسیر دلخواه خویش سوق دهد). رفقای مرکزیت در قبال این اعتقادها که چون بزسر مسائل دارای دیدگاههای متفاوتی هستیم و مسائل با بدیهه تر و بیشتر شکافته شود، نهایتاً یاد از شرکت اعضای هیئت تحریریه کار جلوگیری نمود، با احتساب تعداد اعضا، گفتند، دو نفر می توانند شرکت کنند. اما ما نپذیرفتیم. ولی با آغاز جلسات پلنوم مسئله شرکت رفقای هیئت تحریریه و برخورد غیر اصولی مرکزیت با حضور آنان در جلسات مورد بررسی قرار گرفت. که در این رابطه با هم مطالبی همسایت قبلی قرار شد از رفیق از هیئت تحریریه، بدون حق رای شرکت کنند. بهتر تقدیر ما خاکزیر به پذیرش چیزی شدیم که اصولاً به آن اعتقاد نداشته ایم.

آخر در کدام سازمان واقعا "مارکسیست - لنینیستی" سابقه داشته است که پلنومی تشکیل گردد و از هیئت تحریریه ارگان رسمی آن، یعنی ستاد تبلیغ و ترویج منشی و سیاست سازمان، تنها یک نفر از حوزه شرکت در تصمیم گیری های راه داشته باشد که مستقیماً با وظایف مربوط میشود.

در کدام سازمان مارکسیست - لنینیستی سابقه داشته است که پلنومی تشکیل گردد و تمام اعضای مرکزیت آن بخود حق شرکت در تصمیم گیری های آنرا بدهند، ولی چنین حقی را از هیئت تحریریه ارگان مرکزی سازمان سلب نماید، آنهم بهنگامیکه آنرا همین اولین دو

ارگان اختلافاتی جدی پیرس سیاست و خط مشی وجود داشته باشد؟

تمامی اسناد موجود نشان میدهد که هدف اکثر رفقای مرکزیت حتی در پلنوم بهیچوجه تلاش در جهت حل بحران درون سازمان و نائل آمدن به یک وحدت اجلی نبود. بهرحال رفقا طی نامه‌ای که مفاد آنرا در ذیل می‌آوریم، پلنوم را فراخواندند و دلایل تشکیل پلنوم و همچنین دستور کار آنرا باین شکل توضیح دادند:

"رفقا! مرکزیت سازمان با ارزیابی کیفیت و موقعیت توانائی خود و بعدا اهمیت مسائل که مطرح است و در راس همه این مسائل چنانکه گفتم تعیین مضمون عمده فعالیت تشکیلات در آینده کوتاه مدت و همچنین تعیین رابطه این وظیفه عمده با سایر وظایف و بدنیا ل آن تعیین یک خط مشی عمومی برای جزء به جزء مناطق ایران بویژه و با تاءکید خاص، کردستان را بر عهده پلنوم وسیع سازمان دانسته است. این مسئله بطور مشخصی با رفقای مرکزیت مورد بحث و تبادل نظر وسیع قرار گرفت که ارگان تصمیم‌گیری درباره این دو مسئله یکی وظیفه عمده تشکیلات در مقطع کنونی و دیگری بررسی مجدد موقع و سیاست سازمان در کردستان، در رابطه با وظیفه عمده کل تشکیلات کدام است؟ مرکزیت سازمان؟ یا چیزی فوق آن؟ به دلالتی که شمرده‌ایم، نظر مرکزیت سازمان آنست که در شرایط فعلی نمیتواند خود بطور یکجا نیمه، بدون اتکا، بکل تشکیلات در موارد فوق تصمیم بگیرد" (تاکید از ما ست) رفقا اضافه می‌کنند:

در جریان بحث‌ها عده‌ای از رفقای مرکزیت پیشنهاد تشکیل شورای عالی سازمان را دادند این نظریه از بحث و تبادل نظر بدلائل زیر بره شد:

۱ - شورای عالی که عالیترین ارگان تصمیم‌گیری سازمان است (و عملاً "جان شیبین کنگره حزبی تلقی می‌شود) دارای اختیارات نامحدود برای تعیین مواضع ایدئولوژیک، خط مشی ارگانهای تصمیم‌گیری و هر مسئله دیگریست که ممکن است مطرح باشد. اکنون که هنوز بحث‌ها در درون سازمان درباره مسائل شخصی که مطرح است به نتیجه نرسیده است، فراخواندن شورای عالی نمیتواند منتج به نتیجه‌ای شود یا بدین حدت مراجع به اصول ایدئولوژیک مورد تائیدیه پایان رسد و آنگاه شورای عالی راجع به آنها تصمیم‌گیری کند. (خوب دقت کنید!)

۲ - راجع به تعیین ارگانهای تصمیم‌گیری، بازم از آنجا که بحث‌های ایدئولوژیک پایان نیافته است، رمزبندی بین کارها قطعیت نیافته و باحتی مشخص نشده است. لذا تجدیداً انتخاب ارگانهای تصمیم‌گیری با ضوابط ایدئولوژیک میسر نیست لذا رفقای مرکزیت پیشنهاد پلنوم وسیع کرده اند که فقط دو سالته فوق را درست و بحث‌های خود قرار دهند و در پایان سازمان تشکیل شورای عالی سازمان را معین سازند" (تاکید از ما ست)

این بخش از فراخوان مرکزیت، بخصوص وقتی که با عملکردهای مرکزیت در نظر گرفته می‌شود، عمق صداقت و احساس مسئولیت مرکزیت را بنمایش میگذارد (۱۱) راستی اگر کسی

بهرسد چگونه "هنوز خطوط مرزها مشخص نشده" ولی نشریه کار و ریگای کول "خط کارهای رسم کرده اند؟" نکند کنگره یا شورای عالی تشکیل شده و "اقلیت در اناقهای در بسته" از آن بی خبر مانده؟ جدا "باید اینطور باشد" مضمون گزارش رفا هم حکایت از تشکیل کنگره یا شورای عالی را داده چون تا آنجا که ما میدانیم مرکزیت نمیتواند موعوبات پلنوم را به نقد کشیده و درباره آن اظهار نظر کند و تصمیم بگیرد، مگر پلنوم یا شورای عالی که ارگانی بالاتر و دیمالاتند!

بر طبق اسناد پلنوم، هنگامی که بحث بر روی موضوعات مورد نظر در گرفت، دو نظریه کاملاً متفاوت و متضاد در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. مابعد عنوان اقلیت سازمان با تحلیل مختصر از جنبش کمونیستی ایران و رابطه آن با جنبش طبقه کارگر و توده‌ها مهمترین ضعف نیروها و جریانات مارکسیستی را اساساً "درفقدن سیاست پرولتاریائی در قبالی مسائل مهم مبارزه طبقاتی ارزیابی نمودیم". بنابراین از کمونیست‌های ایران درون سازمانی را بعنوان جزئی از بحران عمومی درون جنبش کمونیستی تصویر نمودیم که می‌بایست بعنوان عمده‌ترین جریان کمونیستی طبقه سگین خود را در یک کرده و با تمرکز نیرو و بر خورد اصولی، قدمهای جدی و تعیین کننده‌ای در وحدت بخشیدن به آن و تحقق حزب طبقه کارگر بردارد و از سوی دیگر عامل درونی راکه به مراتب بارز تر و مهمترین عامل قبلی و به منزله‌ی خود ویژگی بحران سازمانی ما نمود. می‌بافت، تضاد بین "دوبینش" و نقش منفی رهبری سازمان در برخورد با آن بود که به بحران

داخلی ابفادی وسیع می‌بخشید، نشان دادیم.

بحث ها ادامه یافت اما تنها موقعی اختلاف نظر بر سر ارزیابی ریشه‌های اصلی بحران صورت گرفت. برجسته‌سازی یافت که راه حل بحران در دستور بحث جلسات پلنوم قرار گرفت، بحث پیرامون موضوع اخیر بخوبی نشان داد که اختلافات بین دو جریان بسیار حساس تر از آن بود که فکری شد.

مباحثات بر روی موضوع اخیر، اختلاف نظر بین ما و اکثریت را حول دو محور اساسی آشکار ساخت. این دو محور عبارت بودند از: ۱- دو استنباط کاملاً مجزا و متضاد از مفهوم مارکسیستی مبارزه آیدئولوژیک و ارتباط آن با مبارزه طبقاتی کارگران ۲- چگونگی ارتباط همین مساله با بحران درونی سازمان. این دو موضوع بطور لاینفک به یکدیگر مربوط میشد، بطوریکه چگونگی پاسخگویی به مساله دوم نشان میداد که فرد چه برداشتی از موضوع اول دارد. به عبارت دیگر:

در پلنوم بحث پیرامون مسائل مطروحه خود را بصورت دو سیاست مشخص و جداگانه کنه حاصل دو تگرش متفاوت بود پروزه‌داد، بنیادهای تئوریک جدایی این دو سیاست در دو دیدگاه متفاوت نسبت به نحوه رابطه مبارزه آیدئولوژیک بعنوان وجهی از وجود سه گانه است. مبارزه طبقاتی و نیز در چگونگی پاسخگویی به مساله رابطه بین آیدئولوژی مارکسیستی و سیاست پرولتاریائی با زتاب می‌بافت. در زیر ما به شرح مختصر این سیاست در زمینه‌های

اپورتونیسیم در برخورد با مسائل تاکتیک و برنامه

۱ - رابطه مبارزه ایدئولوژیک و مبارزه طبقاتی:

لنین در توضیح رابطه فوق در بخشی از "چه باید کرد؟" تحت عنوان "انگلس در باره اهمیت مبارزه تشویک" میگوید:

"باید به کارگران آلمانی انصاف داد که بایک زبردستی نادری از مزایای موقعیت خود استفاده نمودند. از آن موقعی که نهضت کارگری وجود از دین اولین بار است که مبارزه بطور منظم در هر سه مسیر متواضع و مرتبط خود جریان دارد: در مسیر تشویک، در مسیر سیاسی و در مسیر اقتصادی - عملی (مقاومت در برابر سرمایه داران) قدرت شکست ناپذیری نهفت آلمان در همین با مطلق هجوم متمرکز نهفته است."

سیاست اول در مورد راه حل بحران، در واقع همان سیاستی که مبتنی بر درک اپورتونیتی از مفهوم مبارزه ایدئولوژیک در جنبش پرولتری بود در پایان جلسات بحورت بند "ج" قوه اکثریت، چنین جمع بندی شد: "ج- برای حل بحران ایدئولوژیک در دوره نهم پیوسته زیر با تاکید بر تقدم و تاخر آن سازمان داده می شود ۱ - با سیستم ایدئولوژیک گذشته بر محور "تحکیم اصول" و دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک حداقل مارکسیست - لنینیستی برخوردار لازم صورت میگیرد. دستیابی به این مبنای برای حرکت اصولی و پیشرفت در وضعیت سیاسی و تدوین هدف و برنامه ضرورت دارد. در پایان این روند ما نیفتت تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان جهت تصویب در کنگره تهیه و تنظیم می شود ۲۰ -" (نقل از جزوه پلنوم حاملین این نظر جناح اکثریت پلنوم بود. استدلال کمیته مرکزی جناح اکثریت) و رفقهای اکثریت هما نظر که از نقل قول بالا پیدا است چنین بود که ما بر سر چگونگی برخورد با گذشته بایکدیگر اختلاف نظر اساسی داشته و این مسأله یعنی درک از رابطه توده و پیشرو و مسائل نظریه خود به یک امر فلسفی یعنی چگونگی پاسخگویی به مسأله رابطه ماده و شعور قابل تبدیل است. از این رو نتیجه نهائی استدلال آنها چنین بود که باید بعنوان پروسه مرحله ای، مبارزه ایدئولوژیک حول ارزشی مجدد "مفی مسلحانه" و از کاتال آن برخورداریم سیستم ایدئولوژیک گذشته، وظیفه مبوم سازمان قرار گیرد. همچنین آنان این استدلال را اظهار میداشتند که بدون وحدت در مبنائی ایدئولوژیک نمیتوان در زمینه تعیین سیاست و مشی کنونی سازمان حرکتی صورت داد و تعیین هرگونه سیاست، بستگی به نتایج برخورد با سیستم ایدئولوژیک گذشته دارد. ما با چنین نظریه ای قویا مخالفت نموده و در مقابل آن

ایستادگی نمودیم و این سیاست را در پیش بردیم. مبارزه ایدئولوژیک عدول از اصول ما رکنیست - لنینیسم و سیاستی اپورتونیستی اعلام کردیم. ما به چه دلیل؟ به اعتقاد ما رفقای که - حتی آندهسته از رفقا که ما دفاعت - با چنین استدلالی پایه میدان مبارزه می گذارند، غیر غم‌نیت خود اسامی فاقد درک مارکسیست - لنینیستی از دیاکتیک رابطه تئوری و پراتیک بودند. اشکال اساسی رفقای اکثریت آن بوده که تئوری شناخت مارکسیستی را نفهمیده بودند. اینگونه رفقا در بهترین حالت اگر توطئه اشعاب و بیافکر تحفیه رفقای اقلیت را در سرنداشتند، فراموش کرده بودند که سازمان در جزیره دور افتاده‌ای زندگی نمیکنند، بلکه در شرایط عینی خاصی قرار گرفته است که خصوصیت اساسی آن عبارتست از وضعیت بسیار متحول سیاسی پس از سرنگونی رژیم شاه، شرایطی که در هر لحظه آتش مبارزه توده‌ای از هر گوشه زبانسه میگذرد و انرژی و توان بیشتری از کمونیست‌های آگاه طلب میکند، شرایطی که با رزترین خلط ن عقب ماندگی پیشروان از توده‌هاست، شرایطی که جنبش کمونیستی دزنها بیست پراکندگی بسز میبرد و به هیچوجه قادر به رهبری آگاهانه جنبش‌ها عظیم توده‌ای که در بعضی لحظات به غالبترین شکل خود یعنی مبارزه مسلحانه بروز میکند نیست. جنبش‌های کارگری و دهقانی هر روز رشد بیشتری یافته و متناسب با آن قوای منجم و مجهزتری را از جنبش کمونیستی برای رهبری طلب میکند. خلق‌ها در جهت کسب حق تعیین سرنوشت در ابراهای از مناطق ایران به مبارزه‌ای جدی و خونین بر علیه حاکمیت برخاسته‌اند.

مختصات فوق و ضروریات جنبش از ما بعنوان کمونیست‌های انقلابی طلب میکنند که بسرعت به جمع‌آوری نیروی پیردازیم و برای دست‌یابی به سیاست پرولتاریائی و تعیین برنامه استراتژی و تاکتیک، سازماندهی لازم را تدارک ببینیم.

درواقع سخن بر سر لزوم دستیابی به وحدت ایدئولوژیک نبود، هم اقلیت و هم اکثریت درناشید این مطلب که بدون وحدت ایدئولوژیک نمیتواند سخنی هم از وحدت سیاسی و یا تشکیلاتی بهمان آید، تردیدی بخود راه نمیدادند، بلکه بحث بر سر آن بود که در شرایط مشخص مشی و برنامه مبارزه ایدئولوژیک چیست، و باید آنرا از کدام طریق بجلوراند؟ و طریق برخورد مشخص با مجرد؟ کد؟

قهرمانان / " بازگشت با من همگی طرفداران " مبارزه ایدئولوژیک در وجه تجریدی بودند و برخورد مشخص را به عدم موقوف میکردند. رفقای اقلیت در پلنوم چنین برخوردی را که عملاً سازمان را به دنباله روی از جنبش خود بخودی و امیدداشت اپورتونیستی دانسته و طرفدار مبارزه ایدئولوژیک بر سر مسائل میروحوال تدوین برنامه و تاکتیک بودند و آنرا تنها راه صحیح و اصولی برای حل بحران موجود اعلام کردند. بدین ترتیب اکثر رفقای مرکزیت و طبقه عاجل سازمان را در مبارزه ایدئولوژیک، برخورد با "سیستم ایدئولوژیک گذشته" (دروجه تجریدی) عنوان کردند که چیزی جز بی هویتی، ثمره آن نمیتوانست باشد. این گونه رفقا همواره از پاسخ به این سوال که اگر در پیش داشتن سیاست معین در قبایل مسائل گوناگون

تاگتیک و استراتژیکی نظیر مساله کردستان ، گنبد ، جنبش کارگری و غیرولایه ادا مسه فعالیت سیاسی سازمان است بدون ارائه چنین سیاست و خط مشی ادا مه فعالیت چگونه ممکن میگردد ، طفره رفته و طرح ترا از جانب ما با زتاب " بپیش گذشته " ادرسیاست میدیدند . آنها هیچگاه القبای رابطه تنفوری و براتیک را درک نکرده اند .

برطبق بند " ب " و " ج " مبارزه ایدئولوژیک سازمان نمیتواند رابطه ای با پراتیک مبارزاتی آن داشته باشد ، برای آنان مبارزه ایدئولوژیک بحث محفلی روشنفکران در اتاق های دربسته بر سر مقولات مجرد و انتزاعی را معنی میدهد . رفقا توجه ندارند که مارکسیسم شریعت جا مدنیت و مارکسیست ها نمیتوانند عالم نمای خانه نشین باشند . پذیرش صورط مول عام گره ای از انبوه مسائل در هم پیچیده امروز نمیگشاید ، تحکیم وحدت ایدئولوژیک تنها بر مبنای تحلیل مشخص از اوضاع ، مشخص ممکن است . تنها با این طریق است که جنبه های گوناگون مبارزه در کل فعالیت یک سازمان مارکسیست - لنینیست به یکدیگر پیوند میخورند .

۲- رابطه بین ایدئولوژی مارکسیستی و سیاست پرولتاریائی :

عدم دریافت اصولی رفقای اکثریت از چگونگی رابطه بین ایدئولوژی مارکسیستی و سیاست پرولتاریائی ، از آنجا که ملاحظات و بررسی قسمت دوم بند " ج " مصوبه پلنوم تبیین نمود ، بند " ج " چنین ادا مه می باید :

" ۳- در ادا مه مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته ، تدوین هدف و برنامه ، استراتژیسی و تاکتیک آغاز ادا مه می باید و طی این روند با اشکال تازه اپورتونیسیم چپ و راست مبارزه شده وصف بندی های احتمالی شکل خواهد گرفت . در پایان این روند گنگره فرا خوانده شده و مصوبات آن مواضع ایدئولوژیک - استراتژیکی سازمان شناخته میگردد . گروه بندی های ایدئولوژیک - سیاسی که طی این دوروند شکل گرفته اند ، در گنگره تعیین تکلیف خواهند نمود " (نقل از جزوه پلنوم) چه تفکر عمیقی ! چنانکه ملاحظه میکنید اکثریت ، مبارزه ایدئولوژیک را به دو دوره با " تاکید بر تقدم و تاخر " تقسیم نموده اند ، در دوره اول مبارزه بر سر اصول عام و بر عورده با " سیستم ایدئولوژیک گذشته " و در دوره بعدی مبارزه جهت دستیابی به برنامه ، هدف ، استراتژی و تاکتیک معین ! ژرف اندیشی نمایندگان اکثریت این بار چنین با زتاب می باید : " جدائی ایدئولوژی از سیاست ! " . در پلنوم قهرمانان " بازگفت با حول " بر روی چنین تزی اصرار ورزیدند ، اقلیت در مقابل ، این استدلال را مآورد که : امر ایدئولوژی از مساله سیاست و برنامه جدا نیست . ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم تنها هنگامی می تواند بدرستی درک گردد که در شرایط مشخص سیاسی - اجتماعی بصورت سیاست پرولتاریائی منطبق بروا قعیات اجتماعی - تاریخی تبلور یافته باشد و بالعکس ، یعنی هیچ سیاسی منطبق بر منافع تاریخی و سیاسی پرولتاریا نمیتواند تدوین و عملی گردد مگر با درک عمیق و همه جانبه اصول عام ایدئولوژی طبقه کارگر . اکثریت عملا با چنین ایده ای مخالفت ورزید . آنان با تمام قوا ، بالکل با این ایده لنینی که " حقیقت مجرد

اکنونمستی بندهای "ب" و "ج" در پلنوم بود. هنگامیکه در شناخت از حاکمیت، چگونگی برخورد با آن، سیاست گامی، سیاست دمکراتیک و... هنوز دارای مواضع ثابت و معینی نباشیم، و با این وجود هنوز به تبلیغ سیاست "بوکشیدن" و تداوم آن ادامه داده و آنرا تئوریزه کنیم، به معنی این است که نوعی از اکنونمسم بر سازمان حاکم است. در حقیقت کمیته مرکزی این تئوریا تبلیغ نموده است که:

"تنها عده محدودی در مرکزیت "سر قادر"ند و باید به تدوین برنامه و استراتژی و تاکتیک بپردازند بقیه افراد یعنی توده های سازمانی "تنه" باید به مبارزه "عملیاتی" مشغول باشند. آنها نه قادرند و نه باید در کار مرکزیت دخالت نمایند."

در پلنوم اکثریت کمیته مرکزی سازمان، با ارائه بند "ب" و "ج" درباره راه حل بحران، که بنابه گفته صریحشان "از ماهیت و جوهر یکسانی برخوردار بود"، در صدد آن بودند که توده های سازمانی را برای دستیابی به یک "حداقل میناسانی ایدئولوژیک" بسیج کرده و با استفاده از موقعیت خود اقلیت سازمانی را به اتزوا و افراد کساندها از سوی دیگر خود به تدوین مشی و با اصلاح هدایت سازمان در مبارزه جاری بپردازند. اما تجربه به همه نشان داد که آنها بدون ارتباط ارگانیک با توده های سازمانی، همانقدر قادر به تدوین مشی و پیشبرد آن هستند که در عمل بدان دست یافته اند.

آیا مرکزیت در بعد از پلنوم در سهای لازم را از مبارزه طبقاتی آموخت؟

مادر اینجا برای روشن شدن اذهان تمام رفقای سازمان، ناچاریم یکبار دیگر، بند "ج" مصوبه "اکثریت" را از جزوه پلنوم نقل کرده و سخنان خود را مشخصا بر اساس دو مدارک سازمان متکی کنیم: "ج: برای حل بحران ... ۱ - با سیستم ایدئولوژیک گذشته "بر محور "تحکیم اصول" ... در پایان این روند ما نیفتت تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان جهت تصویب در کنگره تهیه و تنظیم می شود. (چاپ و انتشار جزوه "اشرف با زماننده دوران کودکی" در تهران و سایر نقاط ایران، بعنوان یک فاکت عینی و اساسی نشان داد که رفقای اکثریت تا چه اندازه به این مصوبه و همه مصوبات پلنوم، بطور انقلابی پایبند بودند! ممکن است گفته شود که اینکار خود سرانه بوده و ربطی به مرکزیت ندارد، اما ما می گوئیم این سازمان بر پایه چه پرنسیپ هایی با مسائل جنبش (بطور عام) و تضادهای اختلافات درونی خود (بطور خاص) برخورد می نماید؟! (۱) - ۱۲ - در ادامه مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته، تدوین هدف و برنامه و استراتژی و تاکتیک آغاز و ادامه می یابد ... گروه بندیهای ایدئولوژیک - سیاسی که طی این دور و در شکل گرفته در کنگره تعیین تکلیف خواهند کرد." (جزوه پلنوم)

هر رفیق که حداقل تحلیل های ارائه شده در تشریح

کار* را مورد توجه قرار داده باشد حتما " در مقابل این پرسش که آیا موبه ۱ و ۲ بنسب "ج" از جانب رفقای مرکزیت وارگان مرکزی، محترم شمرده شده یا نه؟ پاسخ منفسی خواهد داد. آیا این خود دال بر برخورد غیر اصولی رفقای مرکزیت نیست؟! * آیا اقدامات مذکور نیز کار افراد غیر مسئول بود؟. مادرهفت ماهه بعد از پلنوم بارها و بارها این نکته را در اشکال مختلف به رفقای مرکزیت متذکر شده ایم، اما بقول لنین: کسی که نمیخواهد بشنود، از هر کوی بدتراست". تذکرات ما یا با تبسم، رفقا مواجه بود و یا آنکه "وضعیت متحول جامعه" را بعنوان دلیلی در توجیه نقض مصوبات پلنوم، عنوان می نمودند، یعنی صدر بدتر از گناه!

لنین در دولت و انقلاب وقتیکه اپورتونیزم حاکم، بیروسیال دمکراسی آلمان را مورد نقد قرار میدهد، از قول انگلس به نکته بسیار آموزنده ای اشاره می کند!

"چنین سیاستی سرانجام فقط می تواند حزب را به راه خطا اندازد.

مسائلی کلی و مجرد سیاسی را در ردیف اول قرار میدهند و بدین ترتیب مسائل منبرم و مشخص را که به محض پیش آمدن نخستین حوادث بزرگ و نخستین بحران سیاسی بخودی خود در دستور روز قرار می گیرند، پشت پرده. نهان میمانند چه نتیجه ای ممکن است از این کار حاصل آید جز اینکه حزب ناگهان در لحظه قطعی عاجز ماند و در داخل آن نسبت به مسائل قطعی عدم مراحت و فقدان وحدت حکمفرما گردد، زیرا این مسائل هیچگاه مورد بحث قرار نگرفته است...

"این فراموشی ملاحظات پراهمیت و اساسی بخاطر منافع آنسی روز، این تلاش در راه کامیابیهای آنی و مبارزه برای نیل باین کامیابیهها بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی، این فدا کردن جنبش

— از شماره ۳۵ به بعد نشریه کار

— باید رفقای مرکزیت توضیح دهند که چرا در حالیکه خودشان عهده دار وظیفه سازماندهی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بوده اند و مطابق گزارش جلسه مورخ ۸/۵ میبایست "ارگان هدایت کننده مبارزه ایدئولوژیک" تشکیل شود تا کنون خبری از مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته نیست؟ پس آن ارگان چه شد؟! نکند آن "تشکیلات در تشکیلاتی" را که علیه اقلیت تبلیغ میکنند، بخاطر فراموش کردن این مسئله است؟ ما در اینجا به نقل قسمتی از گزارش مرکزیت در باره شکل کار رفقای اقلیت بسنده میکنیم، تا رفقا اگر با دشمن نیست، بیاد بیارند: "آن عده از رفقا که هم نظرند و مشغول تدوین نظراتشان در مورد گذشته میباشند، میتوانند با هم ارتباط داشته باشند و همچنین رفقای دیگری که در تشکیلات هسته میتوانند با نظرات رفقای هم نظر خود از طریق برقراری ارتباط، آشنائی بیشتری پیدا کنند..." (نقل از گزارش مرکزیت) آری رفقا ما علیرغم اعتقادمان به تصمیمات پلنوم بقیه باور قوی در صفحه بعد

"آینده بخاطر منافع روزمره - شاید هم انگیزه‌های "مادقانه" داشته باشد. ولی این اپورتونیسیم است و اپورتونیسیم هم خواهد ماند و من برآنم که اپورتونیسیم "مادقانه" از تمام انواع دیگر آن خطرناک تر است"

هنوز مدت کوتاهی از تصویب نظرات اکثریت در پلنوم گذشته بوده که در عمل سازمان با رویداد سفارت ، بگلی غافلگیر شد ، در ضمیمه کار ۳۵ چندتن از رفقای مرکزیت کوشش کردند. تلقی دولت بازرگان و اشغال سفارت را توضیح دهند . اما تفکر الحاقی ای که با مضمون گرایش بر است* در پشت این تحلیل پنهان شده بود ، به سردرگمی و آشفتگی فکری توده‌های سازمانی و هواداران افزود .

شکلهای سیاسی بس متحولی که جریان مبارزه طبقاتی در این پروسه بخود می‌گرفت جیرا " نمیتوانست بدون توضیح و درک رابطه درونی آن تبیین گردد . عدم چنین درکمی ، ناپایداری سیاسی راحتی در بالاترین کارهای سازمانی کاملاً "مشهود ساخت . در این پروسه ضربات محکمی بر موقعیت سیاسی سازمان بخصوص در بین نیروهای چپ وارد آمد .

نتایج عملی مصوبات پلنوم بتدریج آشکار شد . مضمون اکثریت پلنوم با شکست مواجه شده بود . اما این شکست تنها مبین شکست سیاست اپورتونیستی حاکم بر پلنوم نبود بلکه فراتر از آن ، این شکست حاکی از شکست مناسبات موجود بین مرکزیت و توده‌های سازمانی بود ، شکست سیاست سکتاریستی مرکزیت بود ، شکست بوروکراتیسیم حاکم بر سازمان بود .

گزارش اخیر کمیته مرکز نشان داد که آنها چگونه از حقایق مسلم و غیر قابل انکار و درسهای مبارزه طبقاتی روی برمی‌تابند . اگر چه فریاد برآورد "مبارزه طبقاتی را بیاورکنیم" ، مرکزیت یکبار دیگر کوشش بی‌بهای رای میدول . جادوتا چنین وانمود کند که

خود را موظف به اجرای آن دانستیم و همانطور که میدانید کارها را هم تا حد امکان پیش برده‌ایم . ولی برایمان همواره این سؤال مطرح بوده که چطور ارائه دهندگان و هواداران پروپا قرص مصوبات پلنوم ، حتی یک گام عملی در جهت مسائل برنمی‌دارند و حتی رفتی هم به آن نشان نمیدهند؟ (البته جواب مسئله را با یاد زده‌ها ، خودتان بشنویم) .

* رهبری چنین گرایشی (اپورتونیسیم راست) بر عهده رفیقی است که ابتکار طرح شعار حاکمیت خلق - نامه به بازرگان ، نظریه وجه غالب خرده بورژوازی در حاکمیت نقد راه کارگر را در سازمان پیش برده و اکنون در رأس مرکزیت قرار دارد . ما در پلنوم شاهد افشای نظرات متمایل به ایدئولوژی و سیاست حزب توده و اقدامات اپورتونیستی وی بوده‌ایم . اما متأسفانه رفقای مرکزیت این بخش از اسناد پلنوم را نه تنها در "جزوه پلنوم" نیابورده‌اند و آنرا حذف کرده‌اند بلکه در مقابل خواست ما از اراکین خودداری کردند .

با هیت اختلافات طرفین محدود به درک متفاوت از یکا رگیری تاکتیک مسلحانه در گذشته و از آن طریق با "سیستم ایدئولوژیک" گذشته است و بهمین جهت اقلیت را تنها در این زمینه به رسمیت می‌شناسد. در مضمون گزارش مذکور حسن دشمنی کور کمیته مرکزی نسبت به دستاوردهای مبارزه مسلحانه در گذشته چنانست که اگر چه در ظاهر و در گفتار بر دو بینش تأکید میکنند اما در عمل، بطور عامیانه با عمده کردن مبارزه ایدئولوژیک جو لمحور برخورد با گذشته آنها فقط در رابطه با اقلیت یکبار دیگر کوشش بیهوده‌ای را نشان میدهد که برای سرپوش گذاشتن بر ضعف ایدئولوژیک - سیاسی و بی‌هویتی خود بکار برده است. هرگاه اشخاصی را نه از روی گفتارشان و القاب پرطمطراقی که بخود نسبت میدهند بلکه از روی رفتارشان و اینکه در عمل چه ایده‌ها و سیاستی را تبلیغ و ترویج میکنند، تفاوت کنیم آنگاه معلوم خواهد شد که قهرمانان "بازگشت به اصول" ما چگونه سازمان را منطبق با ایده‌ها و سیاستهای اپورتونیستی رهبری می‌کنند. آری مرکزیت هنوز هم بطور مصنوعی ریشه بحران را اساساً "در تضاد بین قبول و یادگیری مسلحانه می‌بیند، اما ما هرگز، نه در پلنوم و نه اکثوس خود را به این شیوع کوتاه بینی و محدودنگریهای خرده بورژوازی گرفتار نساخته و نخواهیم ساخت، ما ریشه بحران را که دارای خلط طبقاتی است، هم اینک نیز محصول تضاد بین دو بینش که نه تنها دارای هویت سیاسی - ایدئولوژیک معین (اگر تفکر رفقای مرکزیت و نظرات موقتی و سیال آنان را بخوان حقیقتاً "بینش نامیدونه بی‌هویتی") هستند، بلکه در زمینه مسائل تشکیلاتی نیز کاملاً "از دو نوع سیاست متفاوت پیروی میکنند: سیاستی با برنامه انقلابی و سیاست پراگماتیستی، چنین است انعکاس دو بینش در زمینه مسائل تشکیلات. ما در قسمت دیگری مشخصات این دو بینش را نشان داده و ثابت می‌کنیم که عارضه مرکزیت در زمینه تشکیلات بطور خلاصه دید محدود خرده بورژوازی، روحیه محفل بازی و عدم پذیرش انضباط تشکیلاتی است.

آپورتونیسم در امور تشکیلات:

در بخشهای قبلی این نوشته، ما روند رشد اختلافات درونی را در زمینه‌های مختلف متذکر شدیم. اینک بطور مشخص تری اپورتونیسم را در سیاست تشکیلاتی که بطور لاینفکی با سیر قهرانی حرکت سازمان، ارتباط مییابد، توضیح میدهم:

ما مشخصه‌های بحران سازمان را در آستانه پلنوم چنین توصیف نمودیم: فقدان خط و برنامه، بمنظور هدایت و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک، با توجه بدورنمای رشد و تکامل مبارزه طبقاتی، کار را به آنجا کشانده است که پراگماتیسم در همه سطوح تشکیلات رواج یافته. زوال سازمانیسم دموکراتیک بدرجه‌ای رسیده که حتی نظرخواهی از حوزه‌ها در باره مسائل مهم و قطعی مبارزه، به یک امر فرمالیستی بدل گشته. از لحاظ تشکیلاتی، انسجام درونی سازمان با توجه به وضعیت شدیداً "متحول جامعه از نظر سیاسی پیوسته به گسستگی

میگراید. نه تنها شاخه‌های سازمان در استانها و مناطق بلکه حتی در سطح ارگانهای موجود در یک شاخه نیز مسئولان بنا به تشخیص خود عمل میکنند. بجای روابط و مناسبات مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم، مناسبات ملوک الطوائفی بر سازمان مستولی گردیده، انضباط آهنین که از ویژگیهای سازمان در سطح جنبش کمونیستی ایران بود، تدریجا " زایل میشود و امروز بیش از هر زمان دیگری روحیه محفل بازی، وعدم صراحت انقلابی - بوروکراتیسم و فرمالیسم بصورت ویژگیهای بارز سازمان در آمده و بدترین نوع اپورتونیسم تشکیلاتی را میتوان در سیاست ها و رفتار رفقای مرکزیت، نسبت به اقلیت دیده. نمونه بارز آن در برخورد با استعفای ۲۰ رفیق از مرکزیت و هیئت تحریریه دیده می شود که بنحوشم آوری مورد اتهام های عجیب و غریب قرار گرفتند و گفتند که رفقا از زیر بارگاریها شانه خالی کرده اند! در حالیکه رفقا دلایل استعفایشان را کتبا " ارائه داده بودند و بنا به تصمیحات پلنوم ضروری بود که عده وقت خود را صرف تدوین نظرات و امور ایدئولوژیک سیاسی کنند، برآستی چرا شایع شد " رفقای اقلیت کار نمیکنند سازمان را فلج کرده اند؟! " هیچکس مسئولیت چنین رفتاری را نبهنده نمیگیرد! سلاح انتقاد و انتقاد از خود را نگار گرفته و به کتاف افتاده است. ما بنیبنیم علت اصلی این انحطاط در چیست؟

بنا بر آموزش لنین، خطای فاحشی است هر آینه گرایش اپورتونیستی در سیاست تشکیلات را بدون ارتباط آن با اپورتونیسم در برنامه و تاکتیک در نظر بگیریم. مسلما علت اصلی دنباله روی از حوادث سیاسی اطاعت از جریان خود بخودی مبارزه ایدئولوژیک، بینش پراگماتیستی، فقدان وحدت ایدئولوژیک - سیاسی، عدم تجهیز توده های سازمانی به خط مشی معین درقبال مسائل و جریانات و در نهایت فروغلطیدن در ورطه ناپایداری سیاسی و بی هویتی ایدئولوژیک است. ما در پلنوم بیشترین بار مسئولیت چنین انحطاطی را متوجه " رهبریت " سازمان میدانستیم، زیرا رفقای مرکزیت در عمل نشان دادند که هیچ مسئولیتی را در امر رهبری و هدایت اصولی کارها و هواداران احساس نمیکنند. آنها درقبال انتقادات اصولی، از پاسخگویی صریح نسبت به مضمون عملکردهای سازمان، در پروسه چندین ماهه بعد از قیام و ریشه های ایدئولوژیک - طبقاتی آن، شانه خالی کردند و چشم پوشیدند ولی با زهم چند سال زمان وجه در بیرون همه میپرسند سیاست تشکیلاتی مرکزیت چیست؟ پاسخ این سوال برای ما روشن است: هنگامیکه گرایش به دنباله روی از جنبش خود بخودی در مسائل سیاسی بروز کرده و گسترش می یابد، الزاما " این امر خود را در مسائل تشکیلاتی بصورت: تجدید سازماندهی مکرر ارگانها و مسئولیتهای مهم سازمانی بفاصله زمانی بسیار کوتاه نشان میدهد. هم اکنون سیاست تشکیلاتی مرکزیت بصورت یک دور باطل، مرکب از دوره های سازماندهی، تعیین ترکیب ارگانها - تجدید سازماندهی، تعویض ارگانها - با زهم سازماندهی و تجدید سازماندهی... ادامه یافته است. چنین سیاستی اینک حتی در سلولهای تشکیلات خود را نشان میدهد. لنین در " چه باید کرد؟ " میگوید " چگونگی

سازمان هنرهای راپباعتنا" و ناگزیر مضمون فعالیت آن نهاد معین میکند "ولی رفقای مرکزیت بیشتر به" چگونگی سازمان "متکی هستند تا به" مضمون فعالیت"، بیشتر به شکل میپردازند تا تعیین محتوا. از این رو در ساختمان تشکیلات قادر به تشکیل ارگانهای حتی نسبتاً پایدار نیستند، چنین سیاسی دز زمینه تشکیلات سازمان را بیش از پیش در متغیبات خرده کاری قرار داده است. درک اکونومیستی از وظایف تشکیلاتی که ما جلوتر بدان تکیه کرده ایم، نه تنها در درون سازمان بلکه بمرتبان و وسعتی در مورد سازمانهای جنبی نظیر پیشگام (دانشجویی و...) و غیره نیز عمل کرده است. بعلمت فقدان دید روشن نسبت به کار سازمان وابسته و سازمان دموکراتیک و بطور کلی کار دموکراتیک - توده ای در بیشتر موارد سازمانهای فوق الذکر در تئوری و پراکتیک دچار التقاط بوده اند. از سوی دیگر دید محدود نسبت به وظایف تشکیلاتی، نتوانست رابطه ای لینی بین کار محلی و کار سراسری ایجاد کند. تاکنون شواهد عینی بسیاری در دست است که نشان میدهد، مواضع سیاسی اتخاذ شده توسط شاخه ها با مواضع سازمان در مرکز متناقض بوده است. رشد و گسترش کار محلی بدون تمرکز بخشیدن به کارها، شاخه ها را نیز دچار همین بیماری نموده است. بوروکراسی بقول لنین عبارتست از: "تابع نمودن منافع کاربر منافع جابه، عطف توجه فوق العاده به گرسنی و مستند و نادیده گرفتن کار، کثویت بیون بازی بجای مبارزه در راه ایده ها" (یک گام به پیش دو گام به پس صفحه ۲۱۴). معنای دیگر این عبارت را میتوان در محفل بازی و چگونگی رعایت اصل ساختارالیم دموکراتیک از جانب رفقای مرکزیت سازمان فهمید.

دیگر همه اعضای سازمان بخوبی برای این نکته آگاهند که ساختارالیم دموکراتیک در صورت تشکیلات کلا" بفراموشی سپرده شده و تعیین و تجدید ترکیب ارگانهای مهم سازمان نیز بدون هرگونه توجه جدی به نظرات و خواست اعضای سازمان و تنها بنا به میل مرکزیت انجام میگیرد. چنین فساد ریسه های تئوریک منشویکی جریان را بمثابة علت اصلی و اولیه در بطن خود میپروراند. بدون نابودی آن تصور هرگونه تغییر جدی، ساده لوحی و ناشی از خوش باوری کودکانه است. عدم انضباط پذیری و محفل بازی پر نسبی اکونومیسم در امور تشکیلات است.

رفقای مرکزیت در انتقاد به نظرات اکثریت در مورد راه حل بحران به نظرات بی نهایت جالبی دست یافته اند که شنیدن آن برای هر عضو هر کسی که تا حدی نسبت بمسائل مورد اختلاف آشنائی داشته باشد، بسیار آموزنده خواهد بود! رفقای مرکزیت در انتقاد از خودی که بصورت انتقاد به بند "ب" و "ج" جمع بندی بلنوم، ارائه داده اند، انتقادات تقریباً یکسانی به هر دو بند داده شده اند و مینویسند: "همانطور که در بند "ج" شرح خواهیم داد، نظریه فوق اولاً: (خوب گوش کنید) آن مبارزه ایدئولوژیکی را که تا مقطع بلنوم صورت گرفته بود (واقعاً؟!)" و نیز گوش های سازمان را در جهت هویت بخشیدن به بینش نوین (از جمله

جزوه پاسخ به اشرف و...) بکلی نادیده میگیرد، لذا گونه‌ای با ساله روبرو میشود که گویی همه چیز باید از صفر آغاز شود. ثانیاً " این نظریه نیز با تقسیم مبارزه ایدئولوژیک به دو دوره جداگانه و عمده نمودن مبارزه ایدئولوژیک، حول بینش گذشته در مرحله نخست، عملاً" وظایف سازمان را در قبال جنبش ندیده و موریهی سازمان را مسکوت میگذارد. این بند از یکسو میگوید که مبارزه ایدئولوژیک بر محور تحکیم اصول و از سوی دیگر میگوید به منظور دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک که این دو با هم متناقض هستند. چون تحکیم اصول خود حاکی از وجود حداقلی است که به تحکیم آن میپردازیم. در صورتیکه کوشش برای دستیابی به اصول این حداقل را نادیده گرفته و آنرا نفی میکند. شرح بیشتر نقائص این نظریه را در شرح بند "ج" میتوانیم ببینیم چرا که بند "ج" باید "ب" هیچگونه تفاوت اساسی ندارد و تفاوت ظاهری آنها بیشتر مبین یک امر شکلیاتی (؟) است. تا یک امر بنظر (بقل از گزارش ۰۰۰۰)

آدم با پدحیلی ساده لوح باشد که گمان کند رفقای ما پی به اشتباهاتشان برده‌اند و دارند مافقانه از خودشان انتقاد میکنند. لازم نیست حتماً مارکسیست‌های کبیری باشیم تا به پی‌باید بودن این باصطلاح انتقادات پی ببریم هر آدم اندک آگاهی که تنها نگاهی به اسناد پلنوم انداخته باشد و بداند که در پلنوم چه گذشت و چرا و چگونه چنین نظراتی تصویب شد بخوبی میفهمد که این "تناقضات" نه ناشی از اشتباهات منشی جلسات پلنوم (که مسائل را باید جمع‌بندی نموده) بلکه بی‌هیچ تردیدی گواهی واقعیت تناقضات است که مرکزیت در پلنوم آگاهانه و با بندوبست بر آنها پزده کشید. بگذارید ما دلیل این را که مروز یعنی پس از ۷ ماه، مرکزیت سازمان درباره مصوبات نادرست پلنوم لب به سخن گشوده است، بگوئیم :

همانطور که همه رفقا میدانند بدنبال اتمام جلسات پلنوم و مطابق تصمیمات آن قرار شد که هر یک از طرفین نظرات خویش را نسبت به گذشته (یعنی نسبت بهمان باصطلاح "اختلافات اساسی") مدون نموده و در مرحله بعدی با تعیین برنامه و تاکتیک برای تصمیم گیری نهائی، کنگره سازمانی فراخوانده شود و لاغیر... منتهی چون رفقا در درجه اول پی‌باید بر اساس بودن چنین تصمیمی برده‌اند و از طرف دیگر علیرغم اینکه برای نوشتن آن برنامه ریختند (البته روی کاغذ) ولی موفق نشدند، حالاً میخواهند با حقته کردن اینک در گذشته بر سر این اختلافات مبارزه ایدئولوژیک صورت گرفته و جزوه "پاسخ بر رفیق اشرف" نظرمات، سرو ته قضیه را هم آورند. چه خیال باطلی! رفقای مرکزیت باید این را بپذیرند که دیگر نمیتوان با ماست خالی و جمله پردازی، مسائل را لاپوشی کرد. با بد مریح و روشن بگوئید که آیا مصوبات پلنوم تاکنون اجرا شده است یا نه؟ و چرا نشده است؟ اگر اجرای آن کلاً "منطبق با" شرایط متحول "بعدها" پلنوم نبوده، پس چرا از همان ابتدا آنرا با اطلاع اعضاء سازمان نرساندید و برای این چاره‌ای نیا ندیشیدید؟ اگر هم چنین نبوده و مصوبات پلنوم تنها در شرایط

متحول کنونی اجرا شده، رفقا با بدبمان نشان دهند که تاکنون چه اقدامات مشخصی را در اجرای مصوبات مزبور انجام داده‌اند؟

در جای دیگری، از اظهارات رفقا چنین برمی آید که گویا آنها در بافته اند نظریه شان در پلنوم، راجع به "تقسیم مبارزه ایدئولوژیک به دوره، جداگانه" اشتباه بوده. آنها نوشته اند: "با تقسیم مبارزه ایدئولوژیک به دوره، جداگانه و عمده نمودن مبارزه ایدئولوژیک حول بینش گذشته در مرحله نخست عملاً" وظایف سازمان را در قبال جنبش ندیده و امر رهبری سازمان را مسکوت میگذارد. اما اینها زهم رفقا بر معلول انگشت میگذارند و میگویند کسه علت چنین تصمیمی چه بود و اشکال اساسی کار در کجاست؟ ما تردیدی نداریم که رفقا میخواهند باز هم از پانخ مشخص طفره بروند آنچه را که تاکنون با زیربناها در تصمیمات پلنوم، انجام داده اند لاپوشانی کنند، بهمین جهت ما آنچه را که رفقا انتقاد از خودنا میدهند، (در بهترین حالت) بر خوردی فرمالیستی وسطی میدانیم.

حال تعجب آور خواهد بود اگر بگوئیم که در رفقای مرکزیت در صفحه گزارش خود تا یکپکرده اند که مرکزیت ضمن تأیید مصوبه پلنوم درباره ریشه بحران، مصوبات پلنوم را در مورد راه حل بحران مورد بررسی مجدد و همه جا نیت قرار داد. اگر رفقا به صورت جلسه های پلنوم و یا حداقل به جمع بندی ریشه بحران در جزوه پلنوم مجدداً "مراجعت نمایند، متوجه خواهند شد که رفقای مرکزیت ریشه اصلی بحران را عمدتاً "در تفادین اعضا" سازمان بر سر ردیا قبول "مشی گذشته" از پایی نموده اند، باین جهت مرکزیت نباید و نمیتواند نظر خود را در مورد "تقسیم مبارزه ایدئولوژیک به دوره" ... مردودا اعلام کند. مگر باز در تحلیل خود نسبت به ریشه اصلی بحران.

البته باید در اینجا رفقای مرکزیت را به دودسته تقسیم کرد، آنها که میداند اشکال اصلی در کجاست، ولی برای پیشبرد مقاصد اپورتونیستی خود آگاهانه آنرا با زگو نمیکنند و مسئول اصلی با نحراف کشیدن سازمان اندوخته از رفقا که (هر چند معدودند) اشکال اساسی مسئله را تشخیص نمیدهند. ریشه خطای این رفقا در دیدگاه متافیزیکی شان نهفته است آنها اختلافات "اقلیت و اکثریت" را (همانطور که اپورتونیستهای آگاه دیده کرده اند) نه در بینش ها مختلف، بلکه بر اساس مورد اختلاف در نظر میگیرند. رفقا علت را با معلول و نمود را با مایه اشتباه میگیرند.

این رفقا آنچه بسیار رفقای دیگری که تاکنون مسائل مورد اختلاف را بطور جدی و علمی دنبال نکرده اند) میدانند که "چگونگی برخورد با گذشته" علت اختلاف نیست؛ این نمود و شکلی از اختلاف ما بود، با عقاید ما علت این اختلافات در چگونگی درک و کاربرد ما رکیسیت است. یعنی اختلاف بر سر رد یا نقد گذشته، نه - علت بلکه معلول است، نه ما هیست اختلاف بلکه نمود است. بنا بر این اختلاف ما اختلاف بین دو بینش اساساً "متفاوت است کسه یکی مارکسیست - لنینیستی و دیگری غیر مارکسیستی است و این اختلاف نمیتواند خود را در سایر زمینه های سیاسی و ایدئولوژیک و تشکیلاتی نشان ندهد. زیرا ما تریالیسم دیالکتیکیما

همچو مورد که پیش همواره خود را در برخورد با مسائل گوناگون نشان میدهد. رفقای ما علیرغم اینکه ظاهراً "به مارکسیسم - لنینیسم اظهار وفاداری میکنند و خود را معتقد به جهان بیعی ماتریالیستی-دیالکتیکی میدانند، اما در عمل نشان میدهند که جدا" اینطور نیست و نمیتوانند وفا را بمانند.

همانطور که در بالا گفتیم این پیش در همه جا عمل کرده‌اند. مثلاً در جای دیگری بعنوان انتقاد از خود میگویند: "شواهد عینی نشان میدهد هنگامیکه پلنوم تشکیل شد پیش گذشته بعنوان یک سیستم مسلط و با زدارنده و یک جریان عمده ایدئولوژیک درون سازمان درهم شکسته شده بود و آن مبنای حداقل مورد نظر پلنوم بدست آمده بود."

رفقا! ما قسمتان را باور کنیم یا دم خوریم؟! اگر اینطور بود پس ریشه بحران در کجاست؟ مگر شما در صفحه گزارش خود ادعا نکرده‌اید که "مرکزیت ضمن تاءشید مصوبه پلنوم در سازمان ریشه بحران، مصوبات پلنوم را... نکند اصلاً" بحراخی در بین نبوده، رفقای سازمان دچار توهم بوده‌اند؟!

اما نباید در قضاوت عجول بود! رفقا در سطوح بعدا بها مات را بر طرف میکنند (خوب دقت کنید!) "ادامه بحران تا مقطع تشکیل پلنوم نه بعلت مسلط نبودن پیش نویین در سازمان بلکه بعلت رسمیت نیافتن آن بعنوان پیش حاکم (اکثریت) بود. این واقعیت سبب میشد که با وجود مغلوب بودن پیش گذشته، بعلت رسمیت نیافتن پیش نویین، سازمان نتواند بر پایه آن به هدایت سازمان و تدوین برنامه و سیاست پرولتاریا و تبیین هویت سازمان در جنبش کمونیستی اقدام نماید."

هیچ سندی بهتر از این نمیتواند یا چنین مراحتی را تشکیل پلنوم را آشکار کند. این عبارات بروشنی برنامه از پیش طراحی شده، اپورتونیستها را نشان میدهد. برآستی کسه اپورتونیسم رشد یافته می‌بایست "رسمیت" پیدا کند. چرا که دائم در مقابل این بینش نویین! (بخوان اپورتونیسم) مخالفت میشد. بنابراین لازم بود که هر طور شده "رسمیت" پیدا کند. تا بتواند مخالفین را تصفیه و تعلق و "بر پایه پیش نویین" به هدایت سازمان (براه راست) ببرد. "بهره‌آزاد"، "سیاست پرولتاریا" را بر مبنای دنیا له روی از خرده بورژوازی تبلیغ نماید، "هویت سازمان" را از طریق مذاکره "با کمیته مرکزی" حزب توده، اعتبار فزونیتری بخشد!!

در حقیقت گفته‌های "مرکزیت" بدین معناست که علت عدم "هدایت سازمان و تدوین برنامه و سیاست پرولتاریا" از جانب رفقا (که هنوز ما دامه دارد) همانا "رسمیت نیافتن پیش نویین" است.

رفقای مرکزیت در ادامه گزارش می‌گویند مهمترین دستاورد پلنوم عبارت از آن بود که معلوم شد کسانی که مدافع "پیش گذشته" هستند "اقلیتی کاملاً مشخص و محدود اند" وضعیت مدافعین پیش گذشته که پیش از آن با مشخص بود در پایان پلنوم بمسورت

اقلیتی گاملا مشخص و محدود شکل گرفت. برایین اساس پلنوم عملاً "بحران را در وجه عینی آن حل کرد، یعنی عملان را برای هدایت سازمان توسط اکثریت بازکرد." (صفحه گزارش در اینجا دیگر مرکزیت بالکل رشته کلام را از دست داده و هدیان میگوید. زیرا معنای عبارات فسوق اینست که گویا تا آستانه پلنوم هیچکس و علی الخصوص مرکزیت سازمان برای امر که "صف مدافعین پیش گذشته"، اقلیتی گاملا "محدود و مشخص" می باشد، و قوف نداشته اند (و طاعت اصلی بحران در همین توهم و ناآگاهی نهفته بود) و چون رفقا در پلنوم بدین امر آگاه گردیدند، پس برایین اساس پلنوم عملاً بحران را در وجه عینی (؟) آن حل کرد! آیا مضحک نیست؟! رفقای مرکزیت نتایج مهمی را که در پایان گزارش خویش در رابطه با ریشه بحران وراء حل آن میگیرند دست کمی از سایر بر خوردهایشان نسبت بمسائل مورد اختلاف ندارد؟ رفقا مطلب را چنین ادامه میدهند: "با توجه بآنچه گفته شد در پایان پلنوم برای اکثریت مبارزه ایدئولوژیک حول پیش گذشته تنها در رابطه با اقلیت میتوانست عمده باشد. اکثریت میبایست بر اساس پیش توین به تدوین تئوری انقلاب و خط مشی پرولتاریا و هدایت سازمان میپرداخت " مرکزیت در واقع میگوید " در رابطه با اقلیت نباید مبارزه ایدئولوژیک به دو دوره جداگانه تقسیم شده و حول باصطلاح "پیش گذشته" عمده گردد، در همین رابطه دیگر مهم نیست که "وظایف سازمان را در قبال جنبش ندیده "وامر" رهبری توده ها را مسکوت گذاریم. اقلیت با پیش گذشته عمدتاً نباید با مسائل مبارزه طبقاتی جاری و اینکه در این میان یک گروه کوچک مرکب از عناصر اپورتونیست در مقام رهبری سازمان چگونه آنرا باین سو و آنسو کفانده و تا مغز استخوان دچار بیرغبتیسم و اکونومیسم میکنند، مداخله نماید! نه، از نظر مرکزیت اقلیت به هیچوجه محق نیست که در بیان مرکزیت را گرفته و خواستار سیاست و مواضع استواری در قبال حاکمیت و جناح های آن، در قبال مساله کردستان، در قبال حزب توده و کومله و با حزب دمکرات کردستان شود. این جنبه حق اکثریت و نه اکثریت بلکه بهتر است بگوئیم (گروهی از اعضای مرکزیت است که یک روز قطع رابطه با آمریکا را "پنج روزی بزرگ" نامیده و روز دیگر در محفل خود به انحرافی بودن آن اعتراف نماید. یک روز اکثریت روحانیت را متحد طبیعی کمونیست ها خوانده و صف ضد انقلاب را در جناح لیبرال ها خلاصه کند و روز دیگر آنها را در خدمت بورژوازی دانسته و حزب جمهوری اسلامی را بمثابه دشمن اصلی مردم نشان دهد. پس از بروز جریان اشغال سفارت " مرکزیت سازمان با "ابهام و عدم صراحت سیاسی" که مضمون معین آن چرخش کامل بسوی اپورتونیسم راست بوده است، هیچگاه نتوانست و شاید بهتر نباشد که بگوئیم نتوانست وجه تمایز جریان های لیبرالی و حزب جمهوری اسلامی (قدرت های اصلی حاکمه) را که در شرایط تحولات سریع سیاسی ایران نقش تعیین کننده ای را در توضیح خط مشی و استراتژی سیاسی بر جریان مارکسیسم-لنینیسم ایفا نمینماید، تبیین کند. بهمین لحاظ، تاکتیک ها را همواره بدون پیوند با اهداف و استراتژی و صرفاً از این لحظه به آن لحظه و از این واقعه تا واقعه اتخاذ کرده و بشویم

اگونومیستی تاکتیک - پروسه را پیشه کرده است. جنبش همه چیز بوده است و هدف هیچ چیز. حال کسانیکه میخواهند بآسی هویتی خویشان به سازمان هویت بخشند، پس از گذشت هفت ماه اکنون میگویند اقلیت فعلا باید هیچگونه نقشی در تعیین "وظایف سازمان در قبال جنبش" و "امر رهبری" نداشته باشند. آری، این عبارات ناشایسته و ابینگونه استدلال که تنها شایسته تمسخر است از دهان مرکزیت سازمان ما بیرون میآید. شاید این نوع برخوردها در پاسخ بمسائل در تاریخ احزاب و جریان های مارکسیستی کم سابقه و بی نظیر باشد، اما واقعیتی است که باید آنرا باور کرد. اگر در پلنوم میبایست درک غیر مارکسیستی رفقای مرکزیت را از مبارزه ایدئولوژیک و شیوه پیشبرد آن یک انحراف کوچک ناشی از پائین بودن دانش سیاسی وسط تشویریک تلقی میکردیم، اما هنگامی که رفقا بفکر بسط و تکامل "لافا ثلاث" و تشویریزه کردن انحرافاتشان افتاده و بخواهند با عبارت پردازی های اپورتونیستی، استدلال فلسفی بترانند، دیگر باید آنرا بمثابه یک امر اساسی و یک انحراف عمیق ایدئولوژیک بشمار آورد.

خلاصه کنیم:

مرکزیت سازمان که پس از پایان یافتن پلنوم، تصمیمات آنرا زیر پا گذاشته و خود سرانه دست به تصمیم گیری های تازه ای زده است و با صدور نامه ای مملو از تعریفات بیجا هر برما هیت اختلافات اقلیت و اکثریت و بر انحرافات اساسی و اعمال هفت ماهه خویش پس برده بکشانند.

آنها علیرغم تصمیمات پلنوم که مقرر داشت تا برگزاری کنگره و تحویب مانیفست مواضع سازمان، به یک تحلیل حداقل برای موضعگیری های روزمره اکتفا شود و راجع بمسائل اساسی مورد اختلاف، موضعگیری نکنیم، با نحاء مختلف موضعگیری کردند و حتی در زمینه کار ۲۵ و شماره های بعد از آن تحلیل های استراتژیک را بدون هیچگونه بحث درونی قبلی ارائه کردند و به تبلیغ نظرات انحرافی خویش در سطح جنبش اقدام نمودند. در ارگان شاخه کردستان "ریگای گول" بی هیچ احساس مسؤلیتی هر چه خواستند نوشتند و فزون بر اینها، اهرم های تشکیلاتی را در دست گرفتند و مطابق میلشان رفقای اقلیت را تصفیه کردند و در یک کلام سستی انشعاب گرانه در پیش گرفتند و مبارزه ایدئولوژیک را بطوریکجا نیه علنی کردند و هر چه خواستند در سطح جنبش مطرح کردند و خالام میگویند: اگر نسبت به گذشته نظری داریدیده و ما "اقلیت" را تنها در رابطه با قبول گذشته میشناسیم (اگر روابط را رعایت کنید حقوق عضویتتان محفوظ است! رفقا گمان میکنند که با قوطاس بازی و شیوه های بیوروکراتیک میتوان ماهیت اختلافات و ریشه های آنرا از چشم این و آن دور داشت. ببینیم مادر چه عرصه ها و موارد گوناگونی تا کنون با رفقا اختلاف داشته ایم:

- گرایش مسلط بر مرکزیت طرفداری از شعار "حاکمیت خلق" بود. همین گرایش به ملی بودن حاکمیت اعتقاد داشت و "نامه به بازرگان" را نوشت، ما با هر دوی آن مخالف

بودیم.

این رفقا بطور کلی خط بطلان بر روی کل گذشته کشیده اند و بدون تحلیل مشخص ، سازمان را در گذشته ماهیتا جریانی خرده بورژوازی ارزیابی میکنند ، ما بر مبنای تحلیل مشخص گذشته را به نقد میکشیم و ضمن روشن نمودن انحرافات و اشتباهات گذشته ، بر دست آوردهای انقلابی آن تکیه میکنیم و آنرا درون جنبش کمونیستی و سرآغاز جنبش نوین انقلابی میدانیم .

در اینم اکثریت رفقای کمیته مرکزی ، از اینکه با نام سازمان در کنار خلق کردیم و در سنگر مقاومت علیه نیروهای ارتجاعی مبارزه کنیم و همه داشتند و با آن مخالف کردند ، ماقاطعانه و با اراکه تحلیل مشخص از این تاکتیک صحیح دفاع مینمودیم .

این رفقا به طبقه کارگر و نوآموزهای زحمتکش اتکا و اعتقادی ندارند و میخواهند مبارزه را از طریق بندوبست با این یا آن جناح حاکمیت به پیش برند و در حالی که ما اعتقاد داریم با بد اساس فعالیت خویش را بر بنیاد سازماندهی و رهبری آگاهانه جنبش طبقه کارگر و خلق های تحت ستم نهاد .

رفقای مرکزیت هم بطوریکه نشان دادیم به مبارزه ایدئولوژیک (علیه غمناکید ظاهری بر آن) عملا اعتقادی ندارند و میخواهند مسائل در " بالا " و بین چند نفر حل و فصل شود و این را تجربه هفت ماهه پس از بنوم پروشی آشکار ساخته است ، در صورتی که ما همواره بر مبارزه ایدئولوژیک بشکل دمکراتیک تکیه کرده ایم و یگانه راه حل صحیح برای اختلافات موجود را مبارزه ایدئولوژیک و اتکا به توده های سازمانی میدانیم و عمل ما نیز مستقیمت گفتارمان را به ثبوت رسانده است و ما پس از بنوم توانسته ایم گام های اساسی در این جهت برداریم و امروز نظریات مدون و منسجم که کلیه رفقای اقلیت آگاهان از آن دفاع میکنند دست یافته ایم و برخلاف گنجی ، سردرگمی و نداشتن برنامه و دید روشن مرکزیت نسبت به اوضاع و احوال کنونی و تحلیل گذشته ، دارای تحلیل مشخص از گذشته و چشم انداز روشن نسبت به آینده هستیم ، نظریاتی که نتیجه کار چند رقیق بلکه محصول کار جمعی و تلاش کلیه رفقای اقلیت می باشد .

رفقا در باره راه حل بحران و مضمون مبارزه ایدئولوژیک به " مبارزه ایدئولوژیک در وجه تجریدی " و مسئله " بازگشت به اصول " تاکید می کردند ، ولی رفقای اقلیت با تاکید بر ضرورت دست یافتن به وحدت اصولی ، به مبارزه ایدئولوژیک ، حول مهم ترین مسائل معتقد بودند .

اکثریت رفقای مرکزیت برای حاکمیت کشوری ماهیتی خرده بورژوازی قائلند در حالی که ما در اساس آنرا دارای ماهیتی بورژوازی میدانیم .

رفقا روحانیت نمایند خرده بورژوازی سنتی مرفه در حاکمیت را متحد طبیعی کمونیستها می دانند ، حال آنکه ما آنان را نیروی میدانیم که با بورژوازی سازش کرده است .

رفقا میگویند بگویم های این جناح از روحانیت در جهت منافع واقعی خرده بورژوازی
میشکند ، ما میگوئیم واقعیت های مبارزه طبقاتی و با توجه به سازشی که صورت گرفتند ،
شرایطی را فراهم آورده است که این دگمها به نفع بورژوازی به فراموشی سپرده خواهد
شد .

- رفقا در امر تشکیلات نیز گمان میکنند که بدون تجهیز به سیاست صحیح و انقلابی و مبتنی بر
اصول لنینی با توسل به بوروکراتیسم و باندا بازی میتوان سازمان را حفظ کرد . ما اعتقاد
داریم (که ستون اصلی برای حفظ و استحکام یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی تنها و تنها وحدت
ایدئولوژیک - سیاسی و سیاست تشکیلاتی کمونیستی و اتکاء به ساختار لیزم دمکراتیک است .
- رفقا بنا به تحلیلی که از اوضاع دارند ، به کار و تشکیلات مخفی بهاء لازم را نمی دهند
و بیش از اندازه به کار علنی دل بسته اند . ولی ما ضمن آگاهی به اهمیت و نقش فوق العاده ای
که کار علنی در پیشبرد امر مبارزه دارد ، اساساً بر تشکیلات مخفی تکیه میکنیم و به سازماندهی
فعالیت های علنی می پردازیم .

و بیشک کسی که رابطه دیالکتیکی مقولات و پدیده ها را تشخیص دهد و بتواند آنها را
بر عام و عام را در خاص ببیند ، بخوبی میتواند در آنها بدکده اینسین اختلافات با زتاب دو بینش
گاملاً متفاوت است که یکی جوهر انقلابی مارکسیزم را در خود درآورد دیگری فاقد چنین
جوهری است .

رفقای ما با غلط مسائل ، و وارونه جلوه دادن آن توانستند پلنوم را به انحسراف
بکشانند و امروز نیز میخواهند آنرا تکرار کنند . تا ما اخیر رفقا نشان میدهند که مرکزیت
سازمان آگاهانه از برخورد صریح با مصوبات پلنوم که جبراً " با حقانیت اقلیت گره خورده
است ، خودداری میکنند . بنا بر این ساده لوحی محض است چنانچه تصور کنیم ، اشکال کار در
خطای معرفتی یا تشویریک رفقا است .

خطاب ما به رفقای سابق است که از مقطع پلنوم تا کنون ، عملاً " نظراً " به انحراف
بودن " مبارزه ایدئولوژیک در وجه تجریدی " پی برده اند . ولی بگذارید یکبار دیگر با مختصر
علت سفسطه بازی مجدد رفقا را توضیح دهیم :

همانطور که اپورتونیزم حاکم بر پلنوم به قصد منحرف کردن جریان بالمی که میرفت
مج اپورتونیزمها را در عمل و بر سر برنامه و تاکتیک بگیرد ، توانست بر زمینه آگاهی
و ترکیب افراد شرکت کننده در پلنوم در باره بحث با اصول با همان مبارزه ایدئولوژیک در وجه
تجریدی " راطرح نموده و بقبولاند ، امروز نیز در مقابل " تحلیل از حاکمیت " که ایضا میتواند
مج اپورتونیزمها را گرفته و رسوایشان سازد ، شاهد آنیم که از طرف آنان تلاش همه جانبه ای
در جهت منحرف کردن افکار توده های سازمانی از مسئله حاکمیت ، آغاز گردیده است .

این تلاش را در نامه اخیر مرکزیت که حاوی اختراع جدیدیست می بینیم . در این
نامه مرکزیت تکلیف کرده است که " ببارزه ایدئولوژیک اقلیت یا بدین سر به پیش گذشته باشد "

و بهیاری مسئله حاکمیت مسئله ما نیست! (الحق که اپورتونسم بر روی هزاران باشنده میجرده!)

اما ما با این تحلیل، که دیگر برخلاف نظر غالب شده در مقطع پلنوم، امروز توده‌های سازمانی به ضرورت برخورد مشخص با مسائل مبهم پیش‌رویمان پی برده‌اند و از طرف دیگر مرکزیت سازمان سعی دارد که اینبار هم هر طور شده از برخورد مشخص فزاینده با دو بازم مارا درجهت مسائل غیر عمده سوق دهد مخالفیم. لذا با اینکه نظرات خود را راجع به "اعمال قهر و پیشرو"، "توده و پیشرو" حزب و سایر مبانی مورد اختلاف بدون نموده‌ایم، آنگاه نه از آرائه آن به تشکیلات تا تعیین تکلیف تحلیلیمان نسبت به حاکمیت، خودداری میکنیم. بی‌شک این تعیین تکلیف با تحلیل از حاکمیت، باید نمود عینی خود را در امر هدایت "کار" ها منعکس سازد. اکنون به اعتقاد ما حل قطعی اختلافات و مشاجرات درون سازمان وابسته به حل چند مسئله است:

نخست اینکه: حقوق دموکراتیک اقلیت بشرحی که در زیر می‌آید، تا برگزاری کنگره و تعیین تکلیف قطعی برسمیت شناخته شود:

الف - مبارزه ایدئولوژیک در شرایط حساب‌کنونی و بخاطر منافع و مصالح جنبش طبقه کارگر علنی شود.

ب - رفقای اقلیت در تمام ارگانهای اجرائی و مراکز تصمیم‌گیری سازمان شرکت داشته باشند و بر اعمال و رفتار مرکزیت ناظر باشند.

ج - آن عده از رفقای اقلیت که مسئولیت آنها سلب گردیده به مسئولیت‌های خود گمارده شوند (برطبق مصوبات پلنوم).

دوم: با توجه به اینکه سازمان نمی‌تواند از حرکت باز ایستد و فعالیت‌هایش را متوقف کند و حرکت سازمان قبل از هر چیز مبتنی بر تحلیل مشخص از حاکمیت است، لذا مسئله حاکمیت بمثابة مسئله محوری مورد اختلاف، در کوتاهترین زمان، مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار گیرد.

سوم: سپس نظرات دو طرف نسبت به گذشته، به سازمان ارائه گردد و تا شکل گیری و انجام کامل نظرات مبارزه ایدئولوژیک تحت نظارت رفقای اقلیت و اکثریت بطور دموکراتیک جریان یابد و از هم‌اکنون تاریخ قطعی برگزاری کنگره مشخص گردد.

چهارم: این نامه باید ظرف ۵ روز بدست رفقای سازمان برسد و تا مدت ۱۵ روز باید مرکزیت موضع خود را نسبت بان اعلام نماید. چنانچه مرکزیت بازم بخواهد با رویه معمول خود، یعنی برخلاف منافع جنبش کمونیستی و طبقه کارگر، همچنان در امر مبارزه ایدئولوژیک و آگاهی توده‌های سازمانی و هواداران از مسائل، ممانعت ایجاد کند، مبارزه ایدئولوژیک را علنی خواهیم کرد.

رفقای:

از اینکه اینچنین آشکارویی پرده سخن گفتیم نیایدگران شد، بایدگران از این بود که میادانا آگاهی ما و اعتماد بی اندازه مان به رهبران، باعث شود که محصول تلاش های خونین خلق و رفیقان به کام فرصت طلبان و سازشکاران کشانده شود. ما اعتقاد داریم در یک سازمان کمونیستی که متکی بر اهداف و آرمان طبقه کارگراست، هر رفیق ما باید از چگونگی قضایا آگاه باشد. از تصمیمات و مسائل مهم سازمانی باخبر شود و بگوید "فرا گیرد که نه تنها از اعضا عادی بلکه از مافوق ها هم اجرای وظایف یک عضو را خواهد". باید انحرافات را نشان داد و نتایج در فکر منافع طبقه کارگر و جنبش بود. کمونیست ها هرگز مصالح جنبش را فدای منافع گروهی و شخصی نمی کنند.

آنچه که ما را به صراحت و امیدارد، ایمانمان به نقشها زنده، سلاح انتقاد و نیروهای است که بر زمین، صداقت انقلابیان، آگاهی میتوانند به نیروی مادی و شمعین کنند. بدل گشته و علیه سازشکاری و فرصت طلبی بکار گرفته شود. اینست جوهر آن چیزی که ما را به طرفداری از مبارزه ایدئولوژیک علمی میکشاند.

اقلیت سازمانی

تاریخ ۵۹/۲/۲۱

نظر مرکزیت پیرا مون مصوبه پلنوم در باره راه حل بحران

یکی از مسائلی که در دستور جلسه مرکزیت قرار داشت ، نقد و بررسی انتقاداتی بود که بر مصوبات پلنوم وارد شده بود. مرکزیت ضمن تأیید مصوبه پلنوم در باره ریشه بحران مصوبات پلنوم را در مورد راه حل بحران مورد بررسی مجدد و همه جانبه قرار داد .

مرکزیت سازمان ضمن بررسی مصوبه بند "ج" ، یعنی مصوبه اکثریت موفق شد اشتباهات این مصوبه و ریشه‌ها و انگیزه اشتباهات را تشریح و تحلیل نماید و ضمن انتقاد از خود (که مشروح آن جداگانه به رفق گزارش خواهد شد) نتایج حاصله از این بررسی‌ها را (که به تصویب مرکزیت رسیده است) به شرح زیر گزارش می نماید :

چنانکه رفق اطلاع دارند در پایان پلنوم و جمع بندی نظرات پیرا مون راه حل بحران سه پیشنهادی بود: ج، به راهی گذاشته می شود. راه حل الف نظراً اقلیت را منعکس می کرد و راه حل ب و ج، حاوی نظراً اکثریت بود. منتها از نظر شیوه برخورد با اقلیت و نحوه تصمیم‌گیری با یکدیگر تفاوتها می دارند. جوهر نظر ب و ج یکی است. در بند الف مصوبات پلنوم پیرا مون "راه حل بحران" که نظراً اقلیت است، چنین نوشته شده است: "در مبارزه ایدئولوژیکی که سازمان می باید از کانال پاسخ‌دهی‌ها می‌برم جنبش و تدوین هدف و برنامه استراتژی و تاکتیک در جهت حل بحران حرکت کنیم. در طی این پروسه با انحرافات گذشته نیز برخورد خواهد شد. در جریان تدوین هدف و برنامه استراتژی و تاکتیک (برنامه انقلاب ،

مرحله انقلاب و...)، دیدگاه‌های مختلف و انحرافات چپ و راست خود را مشخص می‌سازد. صف‌بندهای ایدئولوژیک سیاسی که طی این پروسه مبارزه ایدئولوژیک به وجود آمده است، در کنگره تعیین تکلیف خواهند نمود.

این نظرها ابتدا همواره تا کیدمی کرد که بدون پرداختن به اصول می‌توان و باید به تدوین خط و برنامه استراتژی - تاکتیک پرداخت. این نظر در واقع بدون آنکه دید روشن و معینی را در مورد رابطه توده و پیشرو و وظایف پیشرو ارائه دهد می‌گوشد برای پیشرو. برنامه استراتژی تاکتیک تدوین نماید. این نظر در واقع از آنجا که اساس بینش گذشته در مورد رابطه توده و پیشرو، پیشرو و مسأله قهر را قبول دارد نیازی به یک بازنگری اساسی روی مسأله مورد بحث احساس نمی‌کند و در حقیقت می‌خواهد بدون اتکاء به بینش م.ل. به تدوین خط و برنامه بپردازد.

راه حل فوق صف‌بندی نیروها را تنها در عرصه خط و برنامه‌های که مبتنی بر بینش م.ل. نیست، متجلی می‌بینند و در عرصه کلی‌ترین و عام‌ترین مسائل ایدئولوژیک موضع معینی پیش روی انقلابیون کمونیست قرار نمی‌دهد.

بندب می‌گوید: "مبارزه ایدئولوژیک باید در برخورد با سیستم ایدئولوژیک گذشته، سازمان بر محور تحکیم اصول به منظور دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک مارکسیست - لنینیستی سازمان یا بدو طی این روند ما نیفتت تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان تهیه و تنظیم شده و با تصویب در مرکزیت یا کنگره در سطح جامعه اعلام می‌گردد. پس از این پروسه می‌باید به تدوین هدف و برنامه استراتژی و تاکتیک پرداخت و کنگره را برای تصویب آن (هدف و برنامه استراتژی

وتاکتیک (فراخوانند) . .

هما نظور که دربند "ج" شرح خواهد داد، نظریه فوق اولاً آن مبارزه ایدئولوژیکی را که تا مقطع پلنوم صورت گرفته بود و نیز کوشش های سازمان را در جهت هویت بخشیدن به بینش نوین (از جمله جزوه "پاسخ به اشرف . . .") به کلی نادیده می گیرد، لذا به گونه ای با مساله روبرومی شود که گوئی همه چیز باید از صفر شروع شود. ثانیاً "این نظریه نیز با تقسیم مبارزه ایدئولوژیک به دو دوره جداگانه و عمده نمودن مبارزه ایدئولوژیک حول بینش گذشته در مرحله نخست عملاً" وظایف سازمان را در قبال جنبش ندیده و امر رهبری سازمان را مسکوت می گذارد. در این بندها زیگس و گفته می شود که مبارزه ایدئولوژیک بر محور تحکیم اصول و از سوی دیگری گوید به منظور دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک که این دو با هم متناقض هستند. چون تحکیم اصول خود حاکی از وجود مبنای حداقلی است که به تحکیم آن می پردازیم در صورتیکه کوشش برای دستیابی به اصول این حداقل را نادیده گرفته و آنرا نقی می کند. شرح بیشتر نقائص این نظریه را در شرح بند "ج" می توانیم ببینیم. چرا که بندج با بندب هیچگونه تفاوت اساسی ندارد و تفاوت ظاهری آنها بیشتر مبین یک امر تشکیلاتی است تا یک امر نظری .

بند "ج" :

بندج، یعنی مصوبه اکثریت پلنوم که می بایست ناظر بر فعالیت سازمان باشد را ای تناقضات و اشکالاتی است که اجرا و تطابق آنرا با شرایط متحول کنونی ناممکن ساخته است. در این بندها آمده است :

"مبارزه ایدئولوژیک برای حل بحران ایدئولوژیک

در دور و ندمه هم پیوسته زیر با تا کید بر تقدم و تا خرآن سا زمان داده می شود:

۱) با سیستم ایدئولوژیک گذشته بر محور "تحکیم اصول" و دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک حداقل مارکسیست - لنینیستی برخوردار لازم صورت می گیرد. دستیابی به این مبنای برای حرکت اصولی و پیشرفت در وحدت سیاسی و تدوین هدف و برنامه ضرورت دارد. در پایان این روند ما نیفتت تغییر مواضع ایدئولوژیک سا زمان جهت تصویب در کنگره تهیه و تنظیم می شود."

مرکزیت سا زمان، پس از بحث و بررسی کافی، انتقادات زیر را به این مصوبه وارد دانسته است:

جوهر این مصوبه این است که بر خورد با سیستم ایدئولوژیک گذشته حول محور تحکیم اصول عمده است. همانطور که در اسناد پلنوم ثبت است. منظور از برخورد با سیستم ایدئولوژیک گذشته، برخورد با اساسی ترین اصول پیش گذشتہ و در راه آنها رابطه پیشرو و توده و قهر و پیشرو است. هدف از این مبارزه ایدئولوژیک پیش از هر چیز دستیابی به یک مبنای حداقل مارکسیست - لنینیستی تعیین شده است. این مبنای حداقل نیز بنا به شرح فوق همانا نفی دیدگاه گذشته در مورد توده و پیشرو و قهر و پیشرو و دستیابی به پیش مارکسیست - لنینیستی در این زمینه ها است. شواهد عینی نشان می دهد هنگامی که پلنوم تشکیل شد، پیش گذشتہ به عنوان یک سیستم مسلط و بازدارنده و یک جریان عمده ایدئولوژیک درون سا زمان درهم شکسته شده بود و آن مبنای حداقل مورد نظر پلنوم به دست آمده بود. لذا با غلبه پیش نوین بر پیش گذشتہ برخورد با سیستم ایدئولوژیک گذشته دیگر نمی توانست

محور مپا رزه، ایدئولوژیک ووجه عمده مپا رزه ایدئولوژیک
باشد، در توضیح این مسأله ما فاه می‌کنیم :

(۱) مپا رزه ایدئولوژیک با بینش گذشته سا زمان، که
در یک دوره طولانی بینش غالب برجانبش کمونیستی ایران
بود، به ویژه در فاصله قیام تا مقطع تشکیل پلنوم وچ گرفت .
این مپا رزه هر چند سا زمان یافته نبود لیکن با بهره گیری از
تجارب جنبش توده‌ای و قیام مپا مطالعه پرا تیک ۹ ساله
سا زمان و دستاوردهای آن و با لایحه زیر تاء شیرا شاه
گسترده ما رکیسیم - لنینسیم در سطح جنبش توانست بنیادهای
فکری گذشته را که سالها بر تئوری ها و حرکت سا زمان مسلط
بود طی یک پروسه تا مقطع پلنوم درهم بشکنند .

(۲) ادا مپا بحران تا مقطع تشکیل پلنوم نه به علت
مسلط نبودن بینش نوین در سا زمان، بلکه به علت رسمیت نیا
- فتن آن به عنوان بینش حاکم (اکثریت) بود، این واقعیت
سبب می شد که مپا وجود مغلوب بودن بینش گذشته، به علت
رسمیت نیا فتن بینش نوین، سا زمان نتواند بر پایه آن به
هدایت سا زمان و تدوین برنامه وسیاست پرولتاریا و تعیین
هویت سا زمان در جنبش کمونیستی اقدام نماید، بحرانی که
بر سراسر سا زمان و حرکت آن سایه افکنده بود از نظر جوهر
درونی حاصل رشد تاضا دین دو بینش بود که با اینکه تا حد
تسلط بینش نوین بر بینش گذشته پیش رفته بود، هنوز در سطح
سا زمان به عنوان بینش غالب و مسلط به رسمیت شناخته نشده
بود .

(۳) پلنوم که برای ریشه یابی بحران و ارائه راه حل
آن تشکیل شده بود از طریق پیشبرد بحث بر محور ریشه یابی و
ارائه راه حل بحران موفق شد تقابل بین دو بینش را در عرصه

فازهای به پیش رانده و تسلط و غلبه^۱ بینش نوین را بیسر
سازمان با اکثریت قاطع آشکار و مسلح سازد. وضعیت صف
مدافعین بینش گذشته که پیش از آن نامشخص بود در پایان
پلنوم به صورت اقلیتی کاملاً مشخص و محدود شکل گرفت. بر
این اساس پلنوم عملاً "بحران را در وجه عینی آن حل کرد"
یعنی عملاً "راه را برای هدایت سازمان توسط اکثریت بساز
کرد".

با توجه به آنچه گفته شد، در پایان پلنوم برای اکثریت
مبارزه ایدئولوژیک حول بینش گذشته تنها در رابطه با اقلیت
می توانست و می بایست عمده باشد. اکثریت می بایست بر
اساس بینش نوین به تدوین تئوری انقلاب و خط مشی پرولتاریا
- ریا و هدایت سازمان می پرداخت. به علاوه می بایست:
اولاً "پروسه تحکیم اصول در ابعاد گسترده^۲ آن و بسط برای
تعیین هویت کامل سازمان در چهار رچوب جنبش کمونیستی -
ادامه می یافت.

ثانیاً "موزش اصول مارکسیسم-لنینیسم، در سطوح
مختلف و برای تدوین تئوری انقلاب و خط مشی پرولتاریا به
طور جدی در دستور قرار می گرفت.

ثالثاً "پلنوم می بایست تصمیم می گرفت و تصریح می کرد
که اقلیت حتماً "با ایدئریک زمان بندی معین نظرات خود را در
مورد بینش گذشته و نظرات اعلان شده اکثریت به سازمان ارائه
نماید. در چنین صورتی مرکزیت سازمان موظف بود مبارزه
ایدئولوژیک بر این اساس را سازمان داده و در پایان زمان
تعیین شده پس از شکل گیری نهائی صف اکثریت و اقلیت نظر
اکثریت را در مورد بینش گذشته به عنوان نظر سازمان به
جنبش اعلام می داشت. در صورتی که اقلیت در زمان بنسبتی

تعیین شده از ارائه نظریات خود بر محور بینهش گذشته خود داری
می نمود، اکثریت می باید تدارک لازم را برای اعلام نظر
اکثریت به مثابه نظر سازمان صورت می داد.

نظر مرکزیت پیرامون اقلیت درون سازمان

(۲):

نخستین پلنوم سازمان برای ریشه یابی و حل بحران
درون سازمان تشکیل شد، این پلنوم با تمام مختصاتش چه
از نظر برنامهریزی و زمان بندی و چه از نظر مسائلی که در آن
مطرح شد و نیز مضمون آن به مثابه ضرورتی خودبازتاب بحران
ایدئولوژیک درون سازمان بود.

پلنوم نشان داد که چگونه مبارزه ایدئولوژیک، که یکی
از وجوه مبارزه طبقاتی است، گسترش یافته و راهگشای تکامل
اندیشه انقلابی که راهنمای عمل انقلابی در جنبش کمونیستی
است، می گردد.

پلنوم عرصه نبردی بین دودیدگاه بود، دیدگاهی که
زیرپوشش "انتقاد زبینهش گذشته" زبینهش گذشته دفاع می کرد و
در حفظ آن می کوشید. بینشی که به رابطه توده و پیشرو و قهر و
پیشرو، به رابطه عوامل عینی و عوامل ذهنی در انقلاب به رابطه
عین و ذهن و مساله اساسی فلسفه یا سخنان درست و یا مبهم می داد
و دیدگاهی که با نفی دیالکتیکی بینهش گذشته و با سخن درست به
مسائل فوق می کوشید کلی ترین و عام ترین اصول م.ل. را به
مثابه مبنای اصولی تفکر خود هر چه عمیق تر درک کند و در عمل
انقلابی راهنمای خویش گرداند، اصولی که دستیابی به آنها

پیش شرطی اساسی برای دستیابی به خط ویرنا ماه استراتژی
تاکتیک کمونیستها تلقی می گردد.

بعد از پلنوم آشکار شد که چگونه از مقطع تصویب و انتشار
جزوه پاسخ به اشرف بپینش گذشته در سطح سازمان به بینشی غیر
مسلط تبدیل شد، بینشی که در عرصه جنبش کمونیستی و رشکستگی
آن در مقطع مورد بحث بوضوح اثبات رسیده بود. از آن مقطع
به بعد بپینش گذشته نه به مثابه یک جریان عمده و مسلط در مقابل
بپینش نوین بلکه به جریانی میرا و زویه زوال در برابر بپینش
م. ل. قرار گرفت.

پلنوم با اکثریت قاطع نشان داد که پروسه مبارزه ای که
حول اساسی ترین مسائل ایدئولوژیک در سطح جنبش کمو —
نیستی ایران قهر و پیشرو و توده و پیشرو، بین دو بینش یکی
م. ل. و دیگری در مقابل آن جریان داشته است، با پیروزی بپینش
م. ل. روبه پایان نهاده است.

این پروسه مبارزه ایدئولوژیک بی گمان دست آورد و
گنجینه ای بس غنی در عرصه تئوری و پراکتیک جنبش کارگری و
کمونیستی میهنمان خواهد بود.

* * * *

آنچه در اینجا مورد نظر است ارائه نظرگاه و جمع بندی
صورت مباحثات مرکزیت سازمان است پیرامون رفقای که
در اشکال مختلف هنوز به بپینش گذشته پای بند مانده و در قالب
"اقلیت" سازمان شناخته می شوند.

برای همه رفقای تشکیلات روشن است که شکل گیری
"اکثریت و اقلیت" در سازمان و تعیین نهائی آن در پلنوم نه
برسخت و ویرنا ماه بلکه بر اصولیت ایدئولوژیک بود، اساس
اختلاف دو جریان فکری نه بر سر تحلیل حاکمیت و موقعیت جنبش

بلکه همانا بر سر تبیین رابطه توده و پیشرو و قهر و پیشرو در حقیقت بر سر پاسخ به مسأله اساسی فلسفه بوده و هست و رفقا پس از آنکه مایلند به مباحث اساسی همین اختلاف به استناد مصوبات پلنوم در مورد تدوین نظرات خود پیرامون بینش گذشته و مشخص ساختن دیدگاه خود در مقابل دیدگاهها اعلان شده اکثریت در مورد مسأله مورد اختلاف برآمدند. *

اکنون پس از گذشت نزدیک به شش ماه از تاریخ تشکیل پلنوم رفقا اعلام داشته اند که "در صورت رعایت حقوق اقلیت" حاضرند با رعایت ضوابط تشکیلاتی در سازمان به مبارزه ایدئولوژیک - لوژیک بپردازند. رفقا در مورد شکل عملی و مشخص پیشنها خود و اینکه چگونه می خواهند مبارزه ایدئولوژیک را پیش ببرند، نظری ارائه نداده اند و آنرا به بعد موکول کرده اند. (مرکزیت سازمان با شکل فعلی سازماندهی این رفقا که تشکیلاتی در درون تشکیلات سازمان بوده و هست مخالف بوده و هستند و صرفاً حتی "در یک نشست این نظر مرکزیت را به اطلاع رفقا رسانیده اند. اما این نظر مورد توجه رفقا قرار نگرفته است) هیئت اجرا نیز سازمان از رفقا خواسته است که نظرات خود را در مورد چگونگی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بنویسند و ارائه دهند. در مقابل مرکزیت سازمان نیز در نشست خود که در هفته دوم سال جاری صورت گرفت، اصول و ضوابط و شرایط

* فعلاً به انتقاداتی که در زمینه های مختلف، چه در مورد نقض اصول و ضوابط تشکیلاتی و چه در مورد سمت گیری و اهداف سازماندهی افراد زیر عنوان "مبارزه ایدئولوژیک"، کوشش برای تدوین نظرات به رفقا وارد است نخواهیم پرداخت. گزارش مرکزیت در این مورد جداگانه تدوین خواهد شد.

خود را در مورد نحوه رابطه با رفقای اقلیت به تصویب رسانیده
ورثوس آنرا به شرح زیر به اطلاع رفقای سازمان می رساند:
قرار مرکزیت درباره اقلیت:

از آنجا که رفقا بعد از پلنوم تصمیم گرفتند و تعهد
کردند که نظرات خورا پیرامون اساسی ترین مسأله مسورد
اختلاف طی چند ماه (حدود دو ماه) تدوین کرده و به سازمان ارائه
دهند و پس از یک دوره مبارزه ایدئولوژیک روی همان مسأله
- ای که به شکل گیری اقلیت و اکثریت در سازمان -
انجام شده است، تمام رفقای سازمان بتوانند آگاهانه
موضع خود را پیرامون اساسی ترین مسأله مورد اختلاف روشن
سازند تا زمینه برای پایان دادن به صف بندی درون سازمان
فراهم گردد. و از آنجا که از آن زمان تا امروز، پس از گذشت
شش ماه هیچ یک از رفقای اقلیت هیچ نظری پیرامون اساسی
- ترین مسأله مورد اختلاف ارائه نداده اند و هنوز موضع اقلیت
در برابر نظرات اعلان شده اکثریت مشخص نیست و به همین
دلیل امکان هیچ نوع برخوردی برای اکثریت برای پیشبرد
و گسترش مبارزه ایدئولوژیک و به پایان رسانیدن آن در رابطه
با اقلیت وجود ندارد.

لذا مرکزیت سازمان یکبار دیگر به رفقای اقلیت
پیشنهاد می کند چنانچه هنوز هویت گذشته خود را حفظ کرده اند،
موظف اند نظر خود را پیرامون مواضع اعلام شده اکثریت درباره
مسأله اساسی مورد اختلاف به سازمان ارائه دهند. بدیهی است
پیش از حل نهائی مسأله اساسی مورد اختلاف که موجب اصلی
شکل گیری اقلیت و اکثریت در درون سازمان بوده است
پایان دادن به صف بندی موجود و اقلیت و اکثریت در سازمان

امکان پذیر نیست. اقلیت بر سر همین اختلاف اساسی پدید آمده است. ولزوماً می باید در پایان یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک که متضمن ارائه نظرات طرفین پیرامون مسأله اساسی مورد اختلاف است با اعلام نظر آگاهانه، قاطع و صریح و روشن یکایک رفقای سازمان به صف بندی موجود پایان داده شود.

تنها با پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بین اقلیت و اکثریت بر محور مسأله فوق است که می توان زمینه وحدت ایدئولوژیک درون سازمان را فراهم ساخت نه از طریق گسترش مباحثات پیرامون مسائل دیگر و چشم پوشی و یا مسکوت گذاشتن مسأله فوق.

اکنون پس از گذشت ۶ ماه از تاریخ تشکیل پلنوم و سپری شدن ۴ ماه از پایان مهلت مورد درخواست رفقای اقلیت این برای تدوین و توضیح مواضع خود در برابر مواضع اعلان شده اکثریت در مورد اساسی ترین مسأله مورد اختلاف و ارائه آن به سازمان به زمان بیشتری نیاز خواهد داشت و چنانچه نظر معین و مشخصی پیرامون مسأله داشته باشند طبیعتاً باید آنرا در فاصله ۶ ماهه گذشته تدوین کرده و هم اکنون آماده ارائه آن به سازمان باشند، لذا:

الف - در صورتیکه رفقای اقلیت نظرات خود را که تسلط کنون پیرامون مسأله اساسی مورد اختلاف تدوین کرده اند به سازمان ارائه دهند ضوابط زیر در رابطه با این رفقا به اجرا گذاشته شده و مبارزه ایدئولوژیک در سطح سازمان بین دو دیدگاه تا رسیدن به نتیجه نهائی ادامه خواهد یافت:

۱- رفقا موظفند مثل سایر اعضای سازمان تمامی ضوابط تشکیلاتی را بپذیرند.

۲- رفقا از ما می حقوق عضویت برخوردار خواهند بود .
۳- رفقای که قادر به تدوین نظرات خود هستند می -
توانند برای تدوین و تکمیل نظرات خود پیرامون اساسی
- ترین مسأله مورد اختلاف در یک یا دو حوزه مشترک نشست ها
- ی ایدئولوژیک داشته باشند ، این نشست های فوق تشکیلاتی
با یکدیگر "به همین مسأله اختصاص یابد ، و سایر مسأله های
در حوزه های سازمانی به همان صورتی که در کل تشکیلات
مطرح می شود به بحث گذاشته شود ، نظرات پیرامون حاکمیت ،
موقعیت ، ساخت و ... چه از جانب اقلیت مطرح شود ، چه از
جانب اکثریت ، باید مطابق ضوابط در سطح کل تشکیلات به
بحث گذاشته شود .

۴- شرکت در حوزه های فوق تشکیلاتی نباید مانع
انجام وظایف سازمانی و تشکیلاتی رفقا گردد .

۵- جز این یک یا دو حوزه فوق الذکر هیچ گونه رابطه
- ای که منجر به حوزه بندی یعنی ایجاد تشکیلاتی در تشکیلات
شود مورد پذیرش مرکزیت سازمان نیست .

ب : در صورتیکه رفقای اقلیت نظرات خود را پیرامون
بینش گذشته و نظرات اعلان شده اکثریت به سازمان ارائه
ندهند مرکزیت سازمان برای ارائه نظرات اکثریت به مثابه
نظرات سازمان در سطح جامعه تدارک لازم را انجام خواهد داد .
بدیهی است اگر گمانی که چنین تصمیمی را اتخاذ می کند
در باره رابطه سازمان با رفقای اقلیت نیز تصمیم مقتضی را
اتخاذ خواهد کرد .

www.iran-archive.com



از انتشارات
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بها: ۳۵ ریال